



به نام خدا



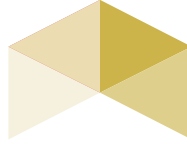
گزارش کارشناسی  
عادلانه کردن سهم نیروی کار  
(عدالت بنیان کردن اقتصاد و توسعه عدالت اجتماعی)



موسسه عالی پژوهش‌های راهبردی

اقتصاد و سرمایه‌گذاری





## عادلانه کردن سهم نیروی کار (عدالت بنیان کردن اقتصاد و توسعه عدالت اجتماعی)



موسسه عالی پژوهش‌های اقتصادی

### واژه‌های کلیدی:

تهیه و تدوین: گروه اقتصاد و سرمایه‌گذاری  
ناظر علمی: دکتر فردین یزدانی

سهم نیروی کار  
عدالت  
توزیع درآمد

شماره مسلسل: EI ۱۲ DF (۹۵۱۶)  
تاریخ انتشار گزارش: ۹۵/۵/۲۸

گزارش حاضر در راستای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و یکی از محورهای مهم آن یعنی عادلانه کردن سهم نیروی کار تدوین شده است. بر این اساس ضروری است که در ابتدا شناختی کلی از جایگاه این محور ارائه گردد.



# فهرست مطالب

پیشگفتار مؤسسه ..... ۴

۱۰

۱- پیشگفتار ..... ۶

- ۱-۱- تعریف ..... ۶
- ۲-۱- سیر تحول مفهوم اقتصاد مقاومتی ..... ۶
- ۳-۱- زیرمؤلفه‌ها و شاخص‌ها ..... ۱۰

۰۲

۲- مبانی نظری ..... ۱۲

- ۱-۲- عدالت و توزیع درآمد ..... ۱۲
- ۲-۲- سه رویکرد به عدالت ..... ۱۳
- ۳-۲- نابرابری درآمد ناشی از کار و نابرابری درآمد ناشی از سرمایه ..... ۱۵
- ۴-۲- نابرابری‌های مرتبط با کار ..... ۲۲
- ۵-۲- نابرابری بین درآمد نیروی کار و درآمد سرمایه ..... ۲۳

۰۳

۳- تحلیل وضعیت درآمد نیروی کار و سهم‌بری آن در اقتصاد ایران ..... ۲۴

- ۱-۳- حداقل دستمزد و ارزش مؤثر آن در اقتصاد ایران ..... ۲۴
- ۲-۳- حداقل دستمزد و ریشه نابرابری درآمد ناشی از کار ..... ۲۷
- ۳-۳- ضریب جینی ..... ۳۱
- ۴-۳- سهم عوامل تولید بر اساس الگوی داده - ستانده ..... ۳۳
- ۵-۳- تغییرات سهم سرمایه، دارایی و نیروی کار از درآمد سالیانه خانوار ..... ۳۸

۰۴

۴- تبیین و توجیه علل ایجاد و دوام نابرابری در اقتصاد ایران ..... ۳۹

- ۱-۴- نیروی بنیادین نابرابری ..... ۳۹
- ۲-۴- اقتصاد ایران در مسیر فعالیت‌های نامولد ..... ۴۰
- ۱-۲-۴- تعریف فعالیت اقتصادی نامولد ..... ۴۰
- ۲-۲-۴- انواع فعالیت‌های نامولد ..... ۴۱
- ۳-۲-۴- نظام بانکی و تقویت نابرابری ..... ۴۱
- ۳-۴- بخش مستغلات: منشأ رانت و درآمدهای باد آورده ..... ۴۴
- ۴-۴- رانت‌جویی و تشدید نابرابری ..... ۴۷
- ۱-۴-۴- انواع رانت و ایجاد نابرابری ..... ۴۸
- ۵-۴- سوپرمدیرها و نابرابری شدید در دستمزدها ..... ۴۹
- ۶-۴- تجارت بد و تشدید نابرابری ..... ۵۱

۰۵

۵- راهکارهای پیشنهادی ..... ۵۳

- ۱-۵- تجارت خارجی ..... ۵۳



منابع ..... ۵۶



### پیشگفتار مؤسسه

عدالت بیش از آنکه یک واژه باشد یک پارادایم است؛ پارادایمی که بسته به زاویه دید و هدف از کاربرد، تعاریف متفاوتی دارد. به عنوان مثال، عدالت از دید جامعه‌شناسی به معنای برخورد بر اساس استحقاق و شایستگی‌ها با آحاد جامعه تعریف می‌شود. در رشته مدیریت، عدالت به این معنی است که تمامی اعضای یک سازمان فرصت مساوی برای شکوفایی استعدادهای خود داشته و با سقف شیشه‌ای روبرو نشوند. عدالت در حقوق یعنی فارغ از جنس، نژاد یا قومیت در مقابل قانون همه یکسان هستند. عدالت در اقتصاد به معنای توزیع برابر فرصت‌های دستیابی به درآمد متناسب با نیاز و توانمندی افراد است. همانطور که مشاهده می‌شود بسته به اینکه چه کسی و با چه هدفی واژه را به کار می‌بندد، عدالت معانی متفاوتی به خود می‌گیرد.

نظر به چندوجهی بودن این پارادایم، عدالت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و پژوهشگران و سیاست‌مداران توجه ویژه‌ای به این مسئله داشته‌اند. از یک سو مقالات علمی - پژوهشی بسیاری با محوریت عدالت در رشته‌های مختلفی منتشر شده است و از سوی دیگر، سیاست‌مداران در سخنرانی‌های خود به کرات به این واژه اشاره کرده و دستیابی به آن را به عنوان یکی از اهداف خود اعلام کرده‌اند. با توجه به اینکه در دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی





رعایت اصل عدالت از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است. کمیته مقاومت‌سازی اقتصاد، برای دستیابی به این مهم «عدالت‌بنیان کردن اقتصاد و توسعه عدالت اجتماعی» را در میان ۱۱ برنامه ملی خود قرار داده است.

برای برنامه ملی مذکور چهار محور اصلی تعریف شده است:

۱. توانمندسازی فقرا و محرومین؛
  ۲. عدالت بین منطقه‌ای و عدالت سرزمینی؛
  ۳. عدالت بین نسلی و چگونگی استفاده از انفال؛
  ۴. سهم‌بری عادلانه از عوامل تولید با تأکید بر سرمایه انسانی.
- برنامه فوق در ابتدای امر به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی محول گردید و وزارت‌خانه نیز با هدف تسریع امور، هر یک از محورها را به یکی از ارگان‌های وابسته محول نمود که در نتیجه آن، محور چهارم به مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی محول گردید. این مؤسسه نیز به دنبال دستیابی به راهبردهای سازنده و کاربردی استفاده، موضوع را در چهار محور به پژوهشگران برجسته این حوزه واگذار نمود:

۱. نهادهای مؤثر بر سهم‌بری عوامل تولید؛
  ۲. عادلانه کردن سهم عوامل تولید در ایران؛
  ۳. برآورد سهم عوامل تولید با استفاده از الگوی داده - ستانده؛
  ۴. برآورد سهم عوامل تولید کار و سرمایه از درآمد ملی.
- در نهایت پس از شش ماه پژوهش فشرده و تدوین بیش از ۲۰۰۰ صفحه گزارش پژوهشی، نتایج تحقیق در گزارش حاضر تلخیص و مباحث کلیدی آن تحت عنوان «عادلانه کردن سهم نیروی کار» تدوین گردید.

دکتر شهرام غفاری  
رئیس مؤسسه  
تابستان ۱۳۹۵

براساس ادبیات و اسناد مربوط به اقتصاد مقاومتی و با توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن، اقتصاد مقاومتی دارای دامنه، ابعاد و وجوه متنوع و گسترده است که می‌توان آنها را در رویکردهای «سلبی» و «ایجابی» تقسیم‌بندی نمود. رویکرد سلبی به «کاهش آسیب‌پذیری» و رویکرد ایجابی به «افزایش توانمندی» در اقتصاد ملی می‌پردازد. ماحصل کاهش آسیب‌پذیری و افزایش توانمندی منجر به بهبود ضریب تاب‌آوری در اقتصاد می‌شود. از آنجایی که تبیین و مدل‌سازی هر مفهومی نیازمند ارائه تعریفی شفاف و دقیق از آن است، لذا تعریف زیر ارائه می‌شود:

**«استفاده از امکانات و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل کشور به نحو شایسته و مناسب و با رویکرد جهادی برای مقاوم شدن اقتصاد ملی.»**

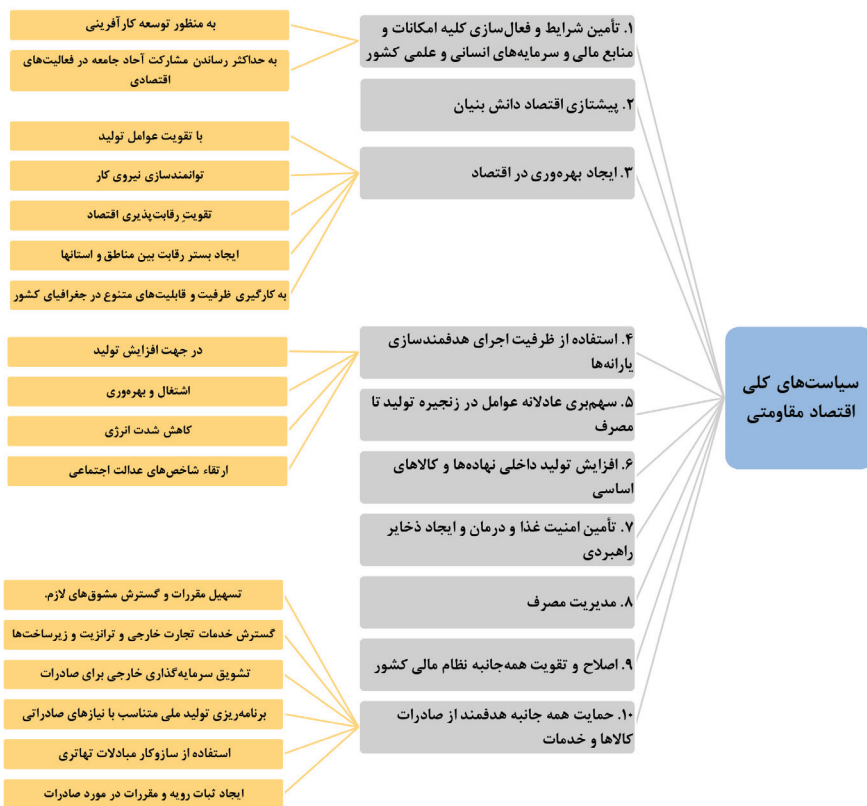
## ۱-۲- سیر تحول مفهوم اقتصاد مقاومتی

واژه اقتصاد مقاومتی برای اولین بار از سوی مقام معظم رهبری در شهریور سال ۱۳۸۹ مطرح گردید. ایشان به دو دلیل «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش»، «اقتصاد مقاومتی» را به معنا و مفهوم «کارآفرینی» معرفی نمودند. سپس ایشان در مرداد سال ۱۳۹۱ مؤلفه‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی را بر اساس: «رونق تولید و اشتغال»، «رشد اقتصادی و رفاه»، «مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر»، «استفاده از تولیدات داخلی»، «مردمی کردن اقتصاد»، «کاهش وابستگی به نفت»، «فشار اقتصادی دشمن بر کشور» و «تأکید بر اقتصاد دانش‌بنیان» مورد تبیین قرار دادند.

در شهریور ماه، اقتصاد مقاومتی را «داشتن اقتصادی رو به رشد با آسیب‌پذیری کمتر در مقابل ترندهای دشمن» معرفی و معنی نموده و مواردی همچون «حمایت از بخش خصوصی»، «حمایت از تولید ملی و بخش درون‌زای اقتصاد»، «رسیدگی به اقتصاد دانش‌بنیان»، «فعال کردن واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی» و «استفاده از ظرفیت‌های دولتی و مردمی»، را به عنوان ارکان اقتصاد مقاومتی معرفی کردند.

سپس در آغاز سال ۱۳۹۲، هدف از مطرح کردن اقتصاد مقاومتی را «استحکام بخشیدن به کشور و غیرقابل نفوذ ساختن آن در برابر دشمن»، «مقاوم ساختن کشور در ساخت درونی خود» و «متلاطم نشدن با تغییرات گوناگون در این گوشه و آن گوشه دنیا» دانستند. همچنین «انتخاب سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به عنوان سیاست‌های اقتصاد» را یکی از الزامات اقتصاد مقاومتی مطرح نمودند. در شهریور سال ۱۳۹۲ نیز بر «مقاوم بودن در مقابل بحران‌ها و جزر و مدهای بین‌المللی» به‌عنوان محور اقتصاد مقاومتی، تأکید کردند.

در ادامه روند مزبور، در اواخر بهمن سال ۱۳۹۲ نیز به صورت جامع و دقیق، سیاست‌های کلان ۲۴گانه اقتصاد مقاومتی را ابلاغ نمودند که رئوس آن‌ها را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

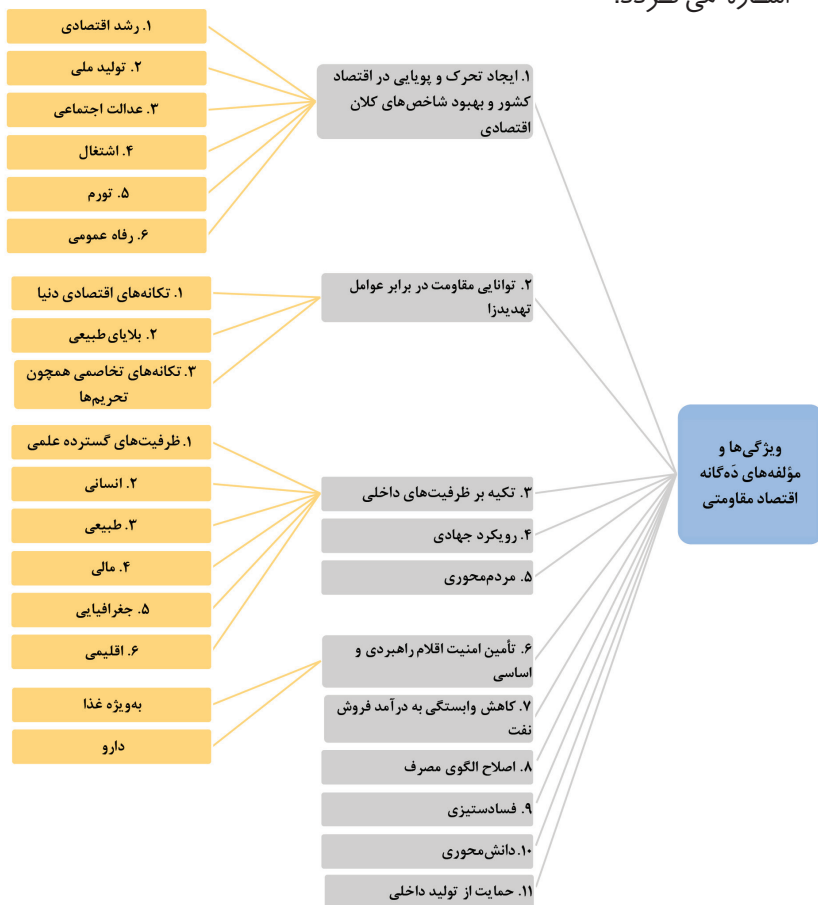


سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی





مقام معظم رهبری همچنین در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۹۲ نسبت به تبیین مؤلفه‌های ده‌گانه اقتصاد مقاومتی و همچنین زیرمؤلفه‌ها و شاخص‌های مربوطه اقدام نمودند که به رئوس آنها در نمودار زیر اشاره می‌گردد:



## ۳-۱- زیرمؤلفه‌ها و شاخص‌ها

همچنین در سخنرانی اول سال ۱۳۹۳ نیز ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی را این‌گونه تبیین نمودند:

- درون‌زا بودن اقتصاد مقاومتی در عین برون‌گرایی و تعامل با جهان؛
- مردم‌بنیان بودن اقتصاد مقاومتی همراه با نظارت، هدایت و کمک دولت به عنوان یک مسئول عمومی؛
- عدالت‌محوری به معنای تولید ثروت و افزایش ثروت ملی؛
- دانش‌بنیان بودن اقتصاد مقاومتی در عین استفاده از تجارب صنعتگران و کشاورزان؛
- دائمی بودن اقتصاد مقاومتی چه در زمان تحریم و چه در شرایط غیر تحریم.

با بررسی سیر تحول مفهومی اقتصاد مقاومتی، مشاهده می‌شود که این مفهوم، به تدریج معنای کامل‌تر، جامع‌تر و فراگیرتری به خود گرفته و وجوه کاربردی‌تری پیدا می‌کند. اگر در سال ۱۳۸۹ فشار اقتصادی دشمنان و آمادگی کشور برای جهش، به‌عنوان دلایل اصلی طرح اقتصاد مقاومتی بیان شده بود، در پایان سال ۱۳۹۲ استفاده از ظرفیت‌های فراوان مادی و معنوی کشور، حل مشکلات مزمن و دیرپای اقتصادی، مقابله با تحریم‌ها و کاهش کامل تأثیرپذیری اقتصاد کشور از بحران‌های اقتصاد جهانی به‌عنوان دلایل اصلی تدوین و ابلاغ سیاست‌های مقاومتی اعلام می‌شود. دقت در دلایل چهارگانه و شاخص‌های زیرمجموعه که به مواردی همچون حل مشکلات مزمن و دیرپای اقتصادی کشور از قبیل تورم، بیکاری، وابستگی به نفت، پایین بودن بهره‌وری، معیوب بودن برخی ساختارها و الگوی ناصحیح مصرف بازگشت دارد، گویای این است که مبانی اصلی اقتصاد مقاومتی از یک سو به مفاهیم توسعه و رشد اقتصاد متعارف نزدیک‌تر شده و از سویی دیگر مفاهیم و شاخص‌های جدید و دیگری که مورد نیاز هر اقتصادی اعم از توسعه‌یافته و یا توسعه‌نیافته است، به آن افزوده شده است.

همان‌طور که از بررسی و دقت نظر در سیر تحول مفهوم اقتصاد مقاومتی از زمان تبیین و مطرح شدن تا ابلاغ رسمی آن مشخص است و همچنین از تأکید موجود بر تاب‌آوری و کاهش آسیب‌پذیری در ادبیات اقتصاد مقاومتی می‌توان استنباط نمود، اقتصاد مقاومتی به رفع دو مشکل اصلی اقتصادی یعنی (رشد اقتصادی محدود و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی) تکیه دارد. الزامات اصلی جهت دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب و افزایش تولید کالاها و خدمات در راستای کاهش وابستگی به نفت در سطح ملی عبارتند از: افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش بهره‌وری، نوآوری به‌عنوان محصول اقتصاد دانش‌بنیان، مردمی‌کردن و عدالت‌بنیان‌نمودن اقتصاد ملی.

با توجه به اهمیت اقتصاد مقاومتی در کشور و تأکیدات مقام معظم رهبری بر اجرای آن و همچنین الزامات اصلی ذکر شده در بالا، ضروری است تا تمام دستگاه‌های دولتی، نهادهای عمومی و خصوصی و به ویژه مردم برای اجرایی شدن آن در کشور تلاش نمایند. در این میان با توجه به کارکرد و هدف وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی در زمینه اشتغال و تأمین اجتماعی و حمایت از قشر شاغل کشور از یک سو و برخی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از جمله سیاست شماره ۳ یعنی «ایجاد بهره‌وری در اقتصاد از طریق توانمندی عوامل تولید»، سیاست شماره ۴ با عنوان «ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی» و سیاست شماره ۵ یعنی «سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف» از سوی دیگر و نیز تأکید مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی بر ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور از طریق رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و مردم‌محوری در مؤلفه‌های شماره ۱ و ۵، این وزارت‌خانه و سازمان‌های تابعه آن نقش مهم و تأثیرگذاری را در تحقق اقتصاد مقاومتی دارند.

دولت محترم جمهوری اسلامی ایران به عنوان متولی اجرای اقتصاد مقاومتی در کشور بر اساس سیاست‌ها و مؤلفه‌های ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری برنامه‌های عملیاتی را تدوین نموده و به دستگاه‌های مرتبط به عنوان مسئول اجرایی ابلاغ نمودند. وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی نیز با توجه به مأموریت‌ها و وظایف خود مسئول پیگیری و اجرای برنامه عدالت‌بنیان‌کردن اقتصاد و توسعه عدالت اجتماعی است که یکی از الزامات پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی است. این برنامه خود از چهار طرح تشکیل شده است که عبارتند از:

▲ عدالت بین منطقه‌ای و عدالت سرزمینی؛

▲ تحقق عدالت بین نسلی و چگونگی استفاده از انفال؛

▲ توانمندسازی فقرا و محرومین؛

▲ سهم‌بری عادلانه عوامل تولید با تأکید بر سرمایه انسانی.

هرچند هر چهار طرح فوق اهمیت ویژه‌ای دارند، اما طرح «سهم‌بری عادلانه عوامل تولید با تأکید بر سرمایه انسانی» به دلیل ارتباط مستقیم آن با نیروی کار و جامعه شاغلین کشور و همچنین تأثیرش بر روی سطح معیشت و رفاه مردم از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است. به دلیل اهمیت و تأثیر زیاد این موضوع بر اقتصاد و سطح زندگی مردم، در گزارش حاضر، وضعیت سهم‌بری عادلانه نیروی کار در کشور مورد تجزیه تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه به تشریح این موضوع پرداخته می‌شود.

## ۲- مبانی نظری

مسئله عدالت و کارایی یکی از اصلی‌ترین موارد جدل بین مکاتب و نحله‌های سیاست‌گذاری در اقتصاد و البته در بین سیاست‌گذاران اجرایی بوده است. چندین دهه سیاست‌گذاری در این عرصه زمینه را برای توسعه نظری این مباحث فراهم کرده است. برای درک بهتر فرآیندهای توزیع ضروری است که در ابتدا چکیده‌ای از رویکردهای نظری در این عرصه ارائه گردد و پس از آن می‌توان به مرور وضعیت شاخص‌های مرتبط با توزیع در ایران پرداخت.

### ۲-۱- عدالت و توزیع درآمد

برای بررسی این پرسش که «آیا یک جامعه عادلانه است یا خیر؟» باید ابتدا پرسید که «این جامعه چگونه در آمد و ثروت، وظایف و حقوق، قدرت‌ها و فرصت‌ها، جایگاه‌ها و افتخارات را توزیع می‌کند؟». جامعه عادلانه اینها را

به روشی درست توزیع می‌کند و به هر فرد حشش را می‌دهد. آغاز دشواری از هنگامی است که این سؤال مطرح می‌شود: «حق هر فرد چیست و چرا؟». در کنار این مسئله عدالت بین طبقات اجتماعی و اقتصادی نیز یکی دیگر از مباحث مهمی است که در این باره مسئله اساسی این است که «حق هر طبقه اقتصادی - اجتماعی چیست و چرا؟».

## ۲-۲- سه رویکرد به عدالت

سه رویکرد مرتبط با توزیع درآمد، ثروت و کالاها عبارتند از: رفاه، آزادی و فضیلت. هر یک از این آرمان‌ها روشی متفاوت از تفکر درباره عدالت را پیشنهاد می‌کنند. به حداکثر رساندن رفاه، احترام به آزادی و ترویج فضیلت بیانگر سه رویکرد فوق هستند. فیلسوفان، اقتصاددانان و سیاستمداران بسته به تعلق خاطرشان به سه رویکرد فوق، تعریف و تعبیرشان از عدالت و سیاست‌گذاری در راستای ایجاد عدالت را ارائه می‌کنند که دو مورد اول با عدالت اقتصادی ارتباط بسیار روشن‌تری دارند و در ادامه تشریح می‌شوند.

**عدالت به‌مثابه رفاه:** طرفداران عدالت به معنای حداکثر کردن رفاه معتقدند که بازتوزیع درآمد و ثروت باید در جامعه صورت بگیرد و وضع موجود توزیع درآمدها و ثروت عادلانه نیست. به‌عبارت‌دیگر، این گروه معتقدند استدلال «بیشترین شادی برای بیشترین تعداد از افراد» باید در دستور کار سیاستمداران و اقتصاددانان قرار گیرند و بازتوزیع منابع بر این اساس صورت پذیرد. این منطق «فایده‌گرایی» که جان استوران میل اقتصاددان نماینده اصلی آن است، از بازتوزیع رادیکال ثروت حمایت می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، این رویکرد به عدالت می‌گوید که پول از ثروتمند به فقیر منتقل شود، البته تا جایی که آخرین دلاری که از ثروتمند گرفته می‌شود، همان قدر باعث زیان او شود که به دریافت‌کننده آن کمک می‌کند. از رهگذر این بازتوزیع، عدالت برقرار می‌شود.

**عدالت به‌مثابه نفع شخصی:** آزادی‌خواهانی که می‌توان از فردریک هایک<sup>۱</sup>، میلتون فریدمن<sup>۲</sup> و رابرت نوزیک<sup>۳</sup> به‌سان سه پرچمدار اصلی آنها نام برد، طرفدار بازارهای بی‌قید و مخالف مقررات دولتی‌اند. آنها این طرفداری از

1. Fredrick Hyek
2. Milton Fridman
3. Robert Nosick

بازارهای آزاد و مخالفت با مداخله دولت در اقتصاد را نه با دفاع از «کارایی اقتصادی» بلکه با دفاع از «آزادی انسانی» انجام می‌دهند. آزادی خواهان بر این باورند هر قانونی که گروهی از افراد را ملزم به کمک به دیگران کند - از جمله مالیات برای بازتوزیع ثروت - ممنوع است.

یکی از اولین مثال‌های فریدمن در این ارتباط عبارت بود از تأمین اجتماعی یا هر برنامه مستمری بازنشستگی دولتی اجباری. فریدمن به قوانین حداقل دستمزد نیز به همین صورت اعتراض می‌کند. از نگاه او، دولت حقی برای ممانعت کارفرمایان از پرداخت هر دستمزدی - هر چند پایین - که کارگران آماده قبول آنند، ندارد.

بدیهی است که این رویکرد تأکید اصلی خود را بر حفظ وضع موجود و ارتقاء کارایی قرار داده است. از این نظر هر گونه مداخله‌ای تحت عنوان عدالت در بلندمدت می‌تواند وضعیت کل جامعه را با مخاطره مواجه ساخته و میزان رفاه را کاهش دهد.

**عدالت اقتصادی:** عدالت اقتصادی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و سیاست‌هایی است که برای پیشبرد و پیاده‌سازی آن ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. عدالت اقتصادی عبارت است از بهبود رفاه افراد، گروه‌ها و ملت در یک کشور در سطح بین‌المللی، در یک نسل و بین نسل‌ها. عدالت اقتصادی با رجوع به موارد زیر تعریف می‌شود:

▲ **عدالت توزیعی** که دربرگیرنده هنجارها و سیاست‌هایی است که توزیع منابع مانند سرمایه و کالاها را در یک جامعه تعیین می‌کنند.

▲ **عدالت مبادله‌ای** که نخستین بار توسط ارسطو به کار رفت و به صداقت طرفین مبادلات اقتصادی اشاره دارد.

▲ **عدالت چاره‌ساز** یا درمان‌گر که بیانگر نوع واقعی یا به وقوع پیوسته عدالت اقتصادی است. برای مثال نحوه پرداخت دستمزد را بررسی می‌کند و می‌گوید که عادلانه است یا خیر.

قواعد عدالت اقتصادی را می‌توان به طور کلی به سه دسته تقسیم نمود:

▲ **قواعد منابع محور:** این دیدگاه بیش از همه، بر برابری همگانی در بهره‌برداری

یا بهره‌مندی از منابع و مواهب عمومی و فراهم بودن امکانات و فرصت‌های برابر برای همه تأکید می‌کند.

▲ **قواعد فرایندمحور:** در این فرآیند توجه عمده به روشی است که افراد برای سلطه بر اموال خود به کار گرفته‌اند و بر این موضوع تأکید می‌کند که محصول کار و فعالیت هر کس به خود او تعلق دارد و افراد برای فعالیت‌های اقتصادی از آزادی برخوردارند.

▲ **قواعد نتیجه‌محور و غایت‌گرا:** این قاعده - که مرتبط با موضوع این گزارش است - در بررسی مسئله عدالت بیش از همه به بررسی نتایج حاصله و سهم‌بری افراد پرداخته است. حامیان این قاعده به دنبال معیاری برای توزیع محصولات و درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی بوده‌اند و یا به تبیین مسئولیت‌های اجتماعی افراد، وظایف دولت در زمینه ایجاد تعادل درآمدی و یا جبران دریافت‌های افراد از طریق کمک‌های دولت پرداخته‌اند.

در اجرای عدالت اقتصادی و بررسی نحوه ارتباط آن با نابرابری درآمد میان طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی، نهادهای اقتصادی، سازوکارهای نهادی حاکم بر اقتصاد و دولت نقش به‌سزایی دارند.

## ۲-۳- نابرابری درآمد ناشی از کار و نابرابری درآمد ناشی از سرمایه

درآمد می‌تواند همیشه به‌مثابه جمع درآمد حاصل از کار و درآمد حاصل از سرمایه بیان شود. مطمئناً درآمد حاصل از کار شامل درآمد حاصل از کار غیرمزدی هم می‌شود که برای مدتی طولانی نقشی مهم ایفا می‌کرد و امروزه نیز نقشی انکارناپذیر ایفا می‌کند. درآمد حاصل از سرمایه نیز می‌تواند اشکال متفاوتی به‌خود بگیرد که شامل همه درآمدهای ناشی از مالکیت سرمایه، مستقل از هر کار و بدون توجه به طبقه‌بندی قانونی آنها (اجاره‌ها، سودهای سهام، بهره، حق امتیازها و حقوق ناشی از اختراع‌ها، سودها، عایدی سرمایه و غیره) است.

بنا به تعریف، در همه جوامع، نابرابری درآمدی نتیجه افزوده‌شدن دو جزء است: نابرابری درآمد حاصل از کار و نابرابری درآمد حاصل از سرمایه.

هرچقدر هر یک از این دو جزء نابرابرتر توزیع شده باشد، نابرابری کلی بزرگتر است. از بعد انتزاعی، تصور جامعه‌ای که در آن نابرابری با توجه به کار شدید و با توجه به سرمایه پایین باشد، ممکن است. عکس این امر نیز ممکن است. درست مانند جامعه‌ای که در آن هر دو جزء کاملاً نابرابر یا کاملاً برابر باشند. همچنین در همه جوامع یک بعد دیگر از نابرابری وجود دارد و آن نابرابری بین درآمد نیروی کار و درآمد حاصل از دارایی و سرمایه است.

هنگام تحلیل توزیع نابرابر در آمد، تمایز دقیق میان این جوانب مختلف و اجزاء نابرابری، ضروری است. اول، به دلایل هنجاری و اخلاقی (توجیه نابرابری کاملاً متفاوت از درآمد حاصل از کار، حاصل از ثروت موروثی و حاصل بازدهی‌های تفاضلی سرمایه است) و دوم، به این دلیل که سازوکارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که قادر به تبیین تحولات مشاهده شده هستند، کاملاً متمایزند. در مورد درآمدهای نابرابر حاصل از کار، این سازوکارها دربرگیرنده عرضه و تقاضای مهارت‌های متفاوت، وضعیت نظام آموزشی، قواعد و نهادهای متنوعی است که بر عملکرد بازار کار و تعیین دستمزدها اثر می‌گذارند. در مورد درآمدهای نابرابر حاصل از سرمایه، مهمترین فرایندها عبارتند از پس‌اندازها و رفتار سرمایه‌گذاری، قوانین حاکم بر هدیه‌دادن و ارث، عملکرد بازار املاک و مستغلات و بازار مالی.

اما در مورد نابرابری کلی درآمد نیروی کار و سرمایه و درآمد حاصل از دارایی باید توجه داشت که شرایطی مانند رونق و یا رکود اقتصادی، حاکمیت سرمایه غیر مولد و شیوع فعالیت‌های گسترده رانت جویی در سطح اقتصاد می‌تواند به منزله عوامل و زمینه‌ها و شرایطی قلمداد شوند که موجب عدم توزان بین دو منبع درآمد خواهد شد.

هنگام تلاش برای اندازه‌گیری نابرابری در عمل، نخستین قاعده‌ای که مشاهده می‌شود عبارت است از نابرابری درخصوص سرمایه که همیشه بزرگتر از نابرابری درخصوص کار است. توزیع مالکیت سرمایه (و درآمد حاصل از سرمایه) همیشه متمرکزتر از توزیع درآمد حاصل از کار است. ابتدا لازم است دو نکته روشن شود؛ اول، این قاعده بدون استثنا در همه کشورها و در همه ادوار برای دوره‌هایی که داده‌ها در در موردشان وجود دارد مشاهده می‌شود و



میزان این پدیده همیشه چشمگیر است. برای ارائه ایده‌های مقدماتی از اندازه آن، ۱۰ درصد بالای توزیع درآمد کار معمولاً ۳۰-۲۵ درصد از کل درآمد کار را دریافت می‌کند، درحالی‌که ۱۰ درصد بالای توزیع درآمد سرمایه همیشه مالک بیش از ۵۰ درصد همه ثروت (و در بعضی جوامع تا ۹۰ درصد ثروت) است. حتی قابل توجه‌تر این که شاید ۵۰ درصد پایین توزیع دستمزد همیشه سهمی معنادار از کل درآمد کار (معمولاً بین یک‌چهارم و یک‌سوم، یا تقریباً به اندازه ۱۰ درصد) را دریافت می‌کنند، درحالی‌که ۵۰ درصد پایین توزیع ثروت اصلاً یا تقریباً مالک چیزی نیستند (همیشه کمتر از ده درصد و معمولاً کمتر از پنج درصد کل ثروت، یا یک‌دهم ده درصد ثروتمندترین). نابرابری‌های مرتبط با کار معمولاً ملایم، متوسط و تقریباً منطقی به نظر می‌رسند (البته، تا جایی که نابرابری می‌تواند منطقی باشد). در مقابل، نابرابری‌های مرتبط با سرمایه همیشه شدیدند.

دوم، این قاعده به هیچ‌وجه از پیش مقرر نشده و وجود آن درباره ماهیت فرایندهای اقتصادی و اجتماعی که پویایی‌های انباشت سرمایه و توزیع ثروت را شکل می‌دهند چیز مهمی نمی‌گوید. سوم اینکه باید توجه داشت که هرگاه در جامعه‌ای نابرابری شدیدی در درآمد حاصل از دارایی و سرمایه وجود داشته باشد، به طور یقین می‌توان گفت که نابرابری شدیدی در سهم نیروی کار از درآمد ملی نیز وجود خواهد داشت.

تفکر درباره سازوکارهایی که منجر به توزیع برابرتر ثروت در مقایسه با توزیع درآمد حاصل از کار می‌شود، چندان دشوار نیست. به عنوان مثال در یک نقطه زمانی مشخص، درآمدهای کار نه تنها منعکس‌کننده نابرابری‌های دستمزد دائمی میان گروه‌های مختلف کارگران (بر مبنای سطح مهارت و موقعیت سلسله‌مراتبی هر گروه در رده‌های شغلی) بوده بلکه نشان‌گر شوک‌های کوتاه‌مدت هستند (برای نمونه: دستمزدها و ساعت‌های کار در بخش‌های مختلف ممکن است به شکلی قابل توجه از یک سال به سال دیگر یا طی دوره مسیر کاری فرد نوسان کند). بنابراین درآمدهای کار شدیداً در کوتاه‌مدت نابرابر خواهند بود، اگرچه این نابرابری در یک دوره بلندمدت کاهش خواهد یافت (مثلاً ده سال به جای یک سال یا حتی طی دوره عمر یک فرد، اگرچه

این کار به دلیل فقدان داده‌های بلندمدت به ندرت بررسی شده است.

در ارتباط با درآمد حاصل از کار، مشاهده می‌شود که در بیشتر جوامع برابری‌خواه مانند کشورهای اسکاندیناوی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ (نابرابری‌ها در اروپای شمالی از آن پس افزایش یافته‌اند، با این وجود نیز این کشورها با کمترین میزان نابرابری باقی می‌مانند) توزیع تقریباً به صورت زیر است. با نگاهی به کل جمعیت بزرگسال، مشاهده می‌شود که ۱۰ درصد دریافت‌کننده بالاترین درآمدهای حاصل از کار کمی بیشتر از ۲۰ درصد درآمد کل حاصل از کار را به خود اختصاص می‌دهند (و در عمل این به معنای دریافت دستمزدهای قابل توجهی است)؛ ۵۰ درصد دریافت‌کننده کمترین پرداختی حدود ۳۵ درصد از کل درآمد حاصل از کار را دریافت می‌کنند؛ و بنابراین ۴۰ درصد طبقه متوسط تقریباً ۴۵ درصد کل درآمد حاصل از کار را دریافت می‌کنند (جدول ۱). این برابری کامل نیست، زیرا در آن صورت، هر گروه باید معادل سهمش از جمعیت را دریافت کند (۱۰ درصد دارای بهترین پرداختی باید دقیقاً ۱۰ درصد از درآمد کل حاصل از کار را دریافت کند و ۵۰ درصد دارای پایین‌ترین پرداختی باید ۵۰ درصد درآمد را بگیرد). اما نابرابری‌ای که اینجا مشاهده می‌شود خیلی شدید نیست، حداقل در مقایسه با آنچه در سایر کشورها یا در زمان‌های دیگر دیده می‌شود؛ و وقتی با آنچه تقریباً در هر جا، حتی در کشورهای اسکاندیناوی، در مورد مالکیت سرمایه مشاهده می‌شود، مقایسه شود خیلی شدید نیست.

نابرابری خیلی بالا (آمریکا) (۲۰۳۰)	نابرابری بالا (آمریکا) (۲۰۱۰)	نابرابری متوسط (اروپا) (۲۰۱۰)	نابرابری پایین (اسکاندیناوی، دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۰)	سهم گروه‌های مختلف در کل درآمد حاصل از کار
۴۵	۳۵	۲۵	۲۰	بالا ۱۰٪ (طبقه بالاتر)
۱۷	۱۲	۷	۵	شامل ۱٪ بالا (طبقه مسلط)
۲۸	۲۳	۱۸	۱۵	شامل ۹٪ بعدی (طبقه مرفه)
۳۵	۴۰	۴۵	۴۵	میان ۴۰٪ (طبقه متوسط ۹)
۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	پایین ۵۰٪ (طبقه پایین)
۰.۴۶	۰.۳۶	۰.۲۶	۰.۱۹	ضریب جینی متناظر (شاخص ترکیبی نابرابری)

جدول ۱: نابرابری درآمد حاصل از کار در زمان و فضا (درصد)

نابرابری خیلی بالا (اروپای) (۱۹۱۰)	نابرابری بالا (نابرابری آمریکا) (۲۰۱۰)	نابرابری متوسط (اسکاندیناوی، دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۰)	نابرابری پایین (هرگز چنین جامعه آرمانی مشاهده نشده)	سهم گروه‌های مختلف در کل درآمد حاصل از سرمایه
۹۰	۷۰	۵۰	۳۰	بالا ۱۰٪ (طبقه بالاتر)
۵۰	۳۵	۲۰	۱۰	شامل ۱٪ بالا (طبقه مسلط)
۴۰	۳۵	۳۰	۲۰	شامل ۹٪ بعدی (طبقه مرفه)
۵	۲۵	۴۰	۴۵	میان ۴۰٪ (طبقه متوسط ۹)
۵	۲۵	۱۰	۲۵	پایین ۵۰٪ (طبقه پایین)
۰.۸۵	۰.۰۵	۰.۵۸	۰.۳۳	ضریب جینی متناظر (شاخص ترکیبی نابرابری)

جدول ۲: نابرابری درآمد حاصل از سرمایه در زمان و فضا (درصد)

مشخصاً، اگر ۱۰ درصد برخوردار از بهترین پرداختی، ۲۰ درصد از کل دستمزدها را دریافت می‌کنند، پس این فردی در این گروه به طور متوسط دو برابر پرداختی متوسط در کشور مورد نظر دریافتی دارد. به طور مشابه، اگر ۵۰ درصد از افرادی که پایین‌ترین دستمزد را دارند ۳۵ درصد از کل دستمزدها را دریافت می‌کنند، این بدین معناست که هر فردی در این گروه به طور متوسط ۷۰ درصد از دستمزد متوسط را دریافت می‌کند و اگر ۴۰ درصد متوسط ۴۵ درصد از کل دستمزد را دریافت می‌کنند، این بدین معناست که دستمزد متوسط این گروه کمی بالاتر از متوسط پرداختی برای جامعه به مثابه یک کل است.

سهم گروه‌های مختلف در کل درآمد (حاصل از کار + سرمایه)	نابرابری پائین (اسکاندیناوی، دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰)	نابرابری متوسط (اروپا ۲۰۱۰)	نابرابری بالا (آمریکا ۲۰۱۰، اروپا ۱۹۱۰)	نابرابری خیلی بالا (آمریکا ۲۰۳۰)
بالا ۱۰٪ (طبقه بالاتر)	۲۵	۳۵	۵۰	۶۰
شامل ۱٪ بالا (طبقه مسط)	۷	۱۰	۲۰	۲۵
شامل ۹٪ بعدی (طبقه مرفه)	۱۸	۲۵	۳۰	۳۵
میانگ ۴۰٪ (طبقه متوسط ۹)	۴۵	۴۰	۳۰	۲۵
پائین ۵۰٪ (طبقه پائین)	۳۰	۲۵	۲۰	۱۵
ضریب جینی متناظر (شاخص ترکیبی نابرابری)	۰.۲۶	۰.۳۶	۰.۴۹	۰.۵۸

جدول ۳: نابرابری درآمد کل (کار و سرمایه) در زمان و فضا (درصد)

مثلاً اگر پرداخت متوسط در کشور ۲۰۰۰ واحد در ماه است، پس این توزیع دلالت بر این دارد که ۱۰ درصد بالا به طور متوسط ماهی ۴۰۰۰ واحد، ۵۰ درصد پایین ماهی ۱۴۰۰ واحد و ۴۰ درصد متوسط ماهی ۲۲۵۰ واحد دریافت می‌کنند. این گروه متوسط ممکن است به عنوان یک «طبقه متوسط» بزرگ مد نظر قرار گیرد که استاندارد زندگی‌اش با متوسط دستمزد جامعه مورد نظر تعیین می‌شود.

مثلاً اگر موردی در نظر گرفته شود که نابرابری درآمد حاصل از کار نسبتاً پایین است (به اسکاندیناوی فکر کنید)، که در جدول ۳ ارائه شده و ۲۰ درصد از دستمزدها نصیب ۱۰ درصد از کارگران یا بهترین پرداختی می‌شود، این نتیجه حاصل می‌شود که سهمی که قسمت ۱ درصد بالای جمعیت می‌شود، معمولاً در حدود ۵ درصد کل دستمزد است. این بدین معناست که ۱ درصد بالای حقوق‌بگیران به طور متوسط پنج برابر دستمزد متوسط درآمد دارد یا ۱۰ هزار واحد در ماه درآمد دارد، آن هم در جامعه‌ای که دستمزد متوسط ۲ هزار واحد در ماه است. به عبارت دیگر، ۱۰ درصد دارای بهترین دستمزد پرداختی، ماهانه به طور متوسط ۴ هزار واحد دستمزد دریافت می‌کنند، اما آن گروه ۱ درصد بالا به طور متوسط ۱۰ هزار واحد در ماه به دست می‌آورند (و ۹ درصد باقی به طور متوسط ماهی ۳۳۳۰ واحد درآمد دارند).

بنابراین برای قضاوت درباره نابرابری در یک جامعه، این مشاهده کافی نیست که بعضی افراد درآمدهای خیلی بالایی به دست می‌آورند. برای مثال، گفتن این که «مقیاس درآمد از ۱ به ۱۰» یا حتی «از ۱ به ۱۰۰» می‌رسد، واقعاً چیز زیادی نشان نمی‌دهد. دانستن این امر نیز لازم است که چند نفر از افراد در هر سطحی، این درآمدها را به دست می‌آورند. سهم از درآمد (یا ثروت) که نصیب دهک یا صدک بالا می‌شود شاخصی مفید برای قضاوت در این باره است که یک جامعه چقدر نابرابر است، زیرا نه تنها وجود درآمدهای شدیداً بالا یا ثروت‌های شدیداً بزرگ را نشان می‌دهد بلکه تعداد افرادی را که از چنین پاداش‌هایی بهره‌مندند نیز مشخص می‌کند.



تا چه اندازه نابرابری‌های حاصل از درآمد کار قابل قبول است؟ درست است که نابرابری‌های مرتبط با کار همیشه خیلی کوچکتر از نابرابری‌های مرتبط با سرمایه‌اند، با این حال، نادیده گرفتن آنها کاملاً اشتباه است. اول، به دلیل این که درآمد کار در اکثر کشورها معمولاً دو سوم یا سه چهارم درآمد ملی (البته در ایران این رقم بسیار کمتر است) محسوب می‌شود و دوم، این که وجود تفاوت‌های کاملاً اساسی میان کشورها در توزیع درآمد کار حکایت از این دارند که سیاست‌های عمومی و تفاوت‌های ملی می‌توانند پیامدهای مهمی برای این نابرابری‌ها و شرایط زندگی تعداد زیادی از افراد داشته باشند.

در کشورهایی که درآمد کار به برابرتین شکل توزیع شده، مانند کشورهای اسکاندیناوی در فاصله دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰، ۱۰ درصد بالای درآمدگیران، حدود ۲۰ درصد از کل دستمزد و ۵۰ درصد پایین حدود ۳۵ درصد را دریافت می‌کنند. در کشورهایی که نابرابری دستمزد در سطح متوسط است، شامل بیشتر کشورهای اروپایی امروزی (مانند فرانسه و آلمان)، گروه اول صاحب ۳۰-۲۵ درصد از کل دستمزدها است و گروه دوم حدود ۳۰ درصد و در نابرابرتین کشورها، مانند آمریکا در اوایل دهه ۲۰۱۰ (همان‌طور که بعداً نشان داده خواهد شد، درآمد کار تا حدودی نابرابر توزیع شده که هرگز در جایی مشاهده نشده است)، دهک بالا ۳۵ درصد از کل دستمزدها را دریافت می‌کند، درحالی که نیمه پایین فقط ۲۵ درصد کل دستمزد را می‌گیرد. به عبارت دیگر، تعادل میان دو گروه تقریباً کاملاً معکوس می‌شود. در نابرابرتین کشورها، ۵۰ درصد پایین نزدیک به دو برابر کل مقدار درآمد ۱۰ درصد بالا را دریافت می‌کند (که بعضی می‌گویند هنوز خیلی کوچک است، از آنجا که گروه اول ۵ برابر بزرگتر از دوم است)، درحالی که در نابرابرتین کشورها ۵۰ درصد پایین یک سوم کمتر از گروه بالا دریافت می‌کنند. اگر تمرکز در حال رشد درآمد کار که در آمریکا طی چند دهه گذشته مشاهده شده است ادامه می‌یابد، ۵۰ درصد پایین فقط معادل نیمی از کل دستمزد ۱۰ درصد بالا را تا ۲۰۳۰ دریافت می‌کنند (جدول ۳). پرواضح است که هیچ‌گونه قطعیتی وجود ندارد که این تحول در حقیقت ادامه یابد، اما این نکته این حقیقت را توصیف می‌کند که

تغییرات اخیر در توزیع درآمد به هیچ وجه بدون پیامد منفی نبوده است.

به عبارت دیگر، اگر متوسط دستمزد ماهی ۲۰۰۰ واحد باشد، توزیع برابر (اسکاندیناویایی) با ماهی ۴۰۰۰ واحد برای ۱۰ درصد بالا (و ۱۰ هزار واحد برای ۱ درصد بالا)، ماهی ۲۲۵۰ واحد برای ۴۰ درصد میانه و ماهی ۱۴۰۰ واحد برای ۵۰ درصد پایین تطابق دارد، در حالی که توزیع نابرابرتر (آمریکا) با یک سلسله مراتب به طور محسوس عمیق تر تطابق دارد: ماهی ۷۰۰۰ واحد برای ۱۰ درصد بالا (و ۲۴۰۰۰ واحد برای ۱ درصد بالا)، ۲۰۰۰ واحد برای ۴۰ درصد میانه و فقط ۱۰۰۰ واحد برای ۵۰ درصد پایین.

## ۲-۵- نابرابری بین درآمد نیروی کار و درآمد سرمایه

نابرابری درآمد کل که عبارت است از نابرابری در توزیع درآمد حاصل از سرمایه و کار از اهمیت بالاتری نسبت به نابرابری درآمدهای ناشی از کار و سرمایه به طور مجزا برخوردار است. این نابرابری بیانگر نابرابری کلی بین عوامل تولید یا به عبارت بهتر، نابرابری بین صاحبان عوامل تولید است. از رهگذر بررسی این نابرابری، مشخص می شود که صاحبان سرمایه و صاحبان نیروی کار چگونه از مالکیت خود منتفع می شوند و بهره می برند. صاحبان سرمایه چنان که شواهد نشان می دهند از مالکیت خود بر سرمایه تاحد زیادی منتفع می شوند، اما صاحبان نیروی کار به چند دسته تقسیم می شوند و وضعیت شان از صاحبان سرمایه بدتر است. صاحبان نیروی کار به دو گروه با مهارت و بی مهارت تقسیم می شوند. صاحبان نیروی کار با مهارت در بخش هایی مانند بانکداری و مالی شاید از مالکیت بر نیروی کار خویش منتفع شده باشند و از آن نفع ببرند، اما صاحبان نیروی کار کم مهارت و بی مهارت از مالکیت خویش بر نیروی کار نه تنها نفعی نمی برند، بلکه با فناوری محور شدن اقتصاد، زیان هم می بینند. بنابراین، در این شرایط آموزش این گروه بسیار مهم است.

### ۳- تحلیل وضعیت درآمد نیروی کار و سهم‌بری آن در اقتصاد ایران

درآمد نیروی کار و سهم‌بری آن را می‌توان با استفاده از شاخص‌ها و آمارهای متفاوت و از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرارداد.

به طور معمول درآمد نیروی کار تابعی از ضوابط و قواعد حاکم بر بازار کار نظیر حداقل دستمزد است. در کنار این عامل سهم نیروی کار از تولید ناخالص داخلی و همچنین سهم درآمد حاصل از کار و مقایسه آن با درآمد حاصل از کار از زمره متغیرهایی است که بررسی آن می‌تواند مفید واقع گردد. در زیر به تفکیک این موارد مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

#### ۳-۱- حداقل دستمزد و ارزش مؤثر آن در اقتصاد ایران

در اقتصاد ایران و البته اکثر کشورها از ابزارهایی مانند حداقل دستمزد جهت ایجاد عدالت بین نیروی کار و همچنین بین درآمد نیروی کار و درآمد سرمایه و دارایی استفاده می‌شود.

توماس پیکتی<sup>۱</sup> نویسنده کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» می‌گوید:

«تردیدی نیست که حداقل دستمزد نقشی حیاتی در شکل‌گیری و تحول نابرابری‌های دستمزد بازی می‌کند.»

مقررات بازار کار به ادراک‌ها و هنجارهای هر جامعه از عدالت اجتماعی و به شکلی عمیق‌تر به تاریخ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن کشور مربوط می‌شود. در ماه‌های پایانی هر سال بحث بر سر تعیین حداقل دستمزد نیروی کار در گرفته و شورای عالی کار (دولت، کارگران و کارفرمایان) با در نظر گرفتن حفظ سطح معیشت، مقتضیات بنگاه‌ها و شرایط اقتصادی اقدام به تعیین حداقل دستمزد و مزایای قانونی می‌کند. طبق ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار وظیفه دارد با توجه به نرخ تورم و تأمین حداقل معیشت یک خانواده که

1.Thomas Pikety



توسط بانک مرکزی و مراجع ذیصلاح قانونی اعلام می‌شود، میزان حداقل مزد کارگران و سایر سطوح دستمزدی را تعیین کند. همواره کارگران به میزان پایین سطح افزایش دستمزدها برای پوشش هزینه‌ها معترض بوده و کارفرمایان از فشار هزینه‌ها و عدم توان پرداخت دستمزدهای بیشتر سخن گفته‌اند و در مجموع کارگران فقیرتر و کارفرمایان ناتوان‌تر شده و شرایط به زیان بخش مولد (تولیدکننده و نیروی کار) عمل کرده است.<sup>۱</sup>

بطور کلی در چهل سال گذشته نرخ رشد کلی حداقل دستمزدها از نرخ تورم پیشی داشته است با این وجود تفاوت بین دستمزد و تورم در ادوار مختلف بسیار متفاوت بوده است به طور کلی می‌توان از این نظر نوسانات این دو متغیر را به ادوار زیر تقسیم کرد :



الف- ۵۷-۱۳۵۳: تغییرات نسبتاً توامان نرخ‌های رشد دستمزد و تورم؛

ب- ۱۳۵۸: افزایش ناگهانی و شدید دستمزد به میزان ۲,۷ برابر نسبت به سال ۱۳۵۷، علیرغم نرخ تورم زیر ۱۰ درصد؛

ج- ۱۳۶۹-۱۳۶۰: وقوع جنگ تحمیلی و تثبیت یا افزایش ناچیز دستمزد که با توجه به تورم منجر به کاهش شدید ارزش مؤثر آن به میزان ۳۰ درصد کمتر از سال ۱۳۵۳ شد؛

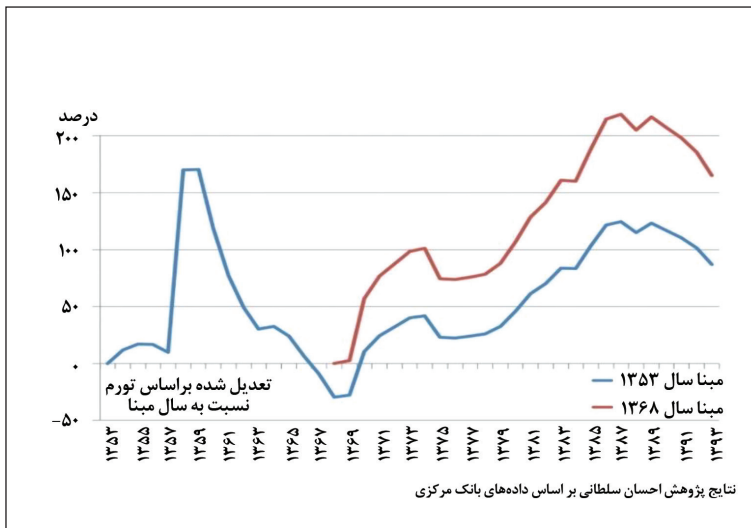
د- ۷۸-۱۳۷۰: روند افزایش ارزش مؤثر دستمزد از منفی ۲۸ درصد در سال ۱۳۶۹ به مثبت ۴۲ درصد در سال ۱۳۷۴ و حفظ آن در حدود ۲۵ درصد تا سال ۱۳۷۸ نسبت به سال مبدأ ۱۳۵۳؛

۱. بریتانیا یک حداقل دستمزد ۶,۱۹ پوندی (یا تقریباً ۸,۵ یورو) را که رقمی بین حداقل دستمزد فرانسه و آمریکا بود، در سال ۲۰۱۳ ارائه کرد. آلمان و سوئد تصمیم گرفتند که کاری با حداقل دستمزد نداشته باشند و آن را به اتحادیه کارگری واگذاشتند تا نه تنها در مورد حداقل دستمزد مذاکره کنند، بلکه طرح دستمزد کارکنان را در هر یک از بخش‌های صنعت کامل کنند. به واقع حداقل دستمزد در هر دو کشور در سال ۲۰۱۳ در اکثر بخشها تقریباً ۱۰ یورو در ساعت (و بنابراین بالاتر از کشورهایی با حداقل دستمزد) بود. اما حداقل دستمزد ممکن است در بخش‌هایی که نسبتاً تحت نظارت نیستند و یا زیر اتحادیه صنفی نیستند، آشکارا پایین‌تر است. به منظور تعیین یک کف مشترک دستمزد، آلمان در حال کار روی معرفی یک حداقل دستمزد برای سال ۲۰۱۴-۲۰۱۳ است. م



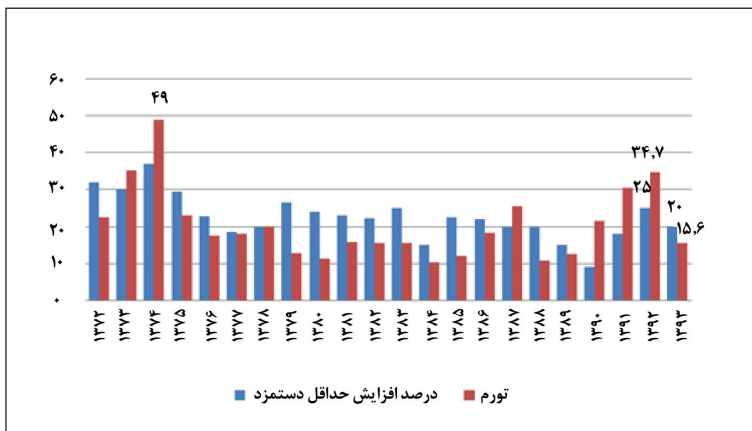
ه - ۹۰-۱۳۷۸: روند رشد ارزش مؤثر دستمزد از ۲۶ درصد در سال ۱۳۷۸ به ۱۱۷ درصد در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال مبدأ ۱۳۵۳ (رشد ارزش ۱,۷ برابری در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۷۸)؛

و- ۹۳-۱۳۹۱: تنزل ارزش مؤثر دستمزد از ۱۲۳ درصد در سال ۱۳۸۹ به ۸۷ درصد در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال مبدأ ۱۳۵۳ و در نتیجه کاهش ارزش مؤثر دستمزد در حدود ۳۰ درصد.



△ نمودار ۱: تغییرات ارزش مؤثر دستمزد در دوره‌های ۲۵ و ۴۰ ساله

مقایسه نرخ رشد حداقل دستمزد و تورم در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که از سال ۱۳۷۲ - یعنی بعد از پایان جنگ تحمیلی و در سال پایانی اولین برنامه توسعه اقتصادی بعد از انقلاب - تا سال ۱۳۹۳، نرخ افزایش دستمزد، در بعضی سال‌ها تا ۱۰ درصد و بیشتر با تورم فاصله داشته و همین امر موجبات کاهش رفاه و کیفیت زندگی کارگران گیرنده حداقل دستمزد را فراهم می‌سازد.



△ نمودار ۲: نرخ رشد حداقل دستمزد و تورم در اقتصاد ایران (۱۳۷۲ - ۱۳۹۳)

### ۳-۲- حد اقل دستمزد و ریشه نابرابری درآمد ناشی از کار

چرا نابرابری درآمد حاصل از کار، و مشخصاً نابرابری دستمزد، در برخی جوامع و دوره‌ها از برخی دیگر شدیدتر و بزرگتر است؟ مقبول‌ترین دیدگاه نظریه مسابقه بین آموزش و فناوری است. این نظریه بر پایه دو فرضیه بنا شده است.

**نخست:** دستمزد یک کارگر برابر با بهره‌وری نهایی اوست؛ یعنی، سهم فردی‌اش در محصول شرکت یا اداره‌ای که برایش کار می‌کند. بهره‌وری نهایی: نظریه بهره‌وری نهایی دلالت بر این دارد که کسانی که دستمزد بیشتری دریافت می‌کنند، بیشتر کار می‌کنند؛ زیرا آنها نقش بیشتری در جامعه ایفا می‌کنند.

**دوم:** بهره‌وری کارگر بیش از هر چیزی وابسته به مهارت وی و عرضه و تقاضا برای آن مهارت در جامعه مورد نظر است. برای مثال، در جامعه‌ای که در آن افراد بسیار کمی مهندس با صلاحیت هستند (در نتیجه، «عرضه» مهندس پایین است) و فناوری‌های موجود مستلزم تعداد زیادی مهندس است (در

نتیجه، «تقاضا» برای مهندس بالاست، پس احتمال زیادی وجود دارد که این ترکیب عرضه کم و تقاضای زیاد منجر به افزایش دستمزدهای مهندسين (در مقایسه با دیگر کارگران) شود و در نتیجه نابرابری چشمگیری در دستمزدها بین مهندسين و دیگر کارگران به وجود می‌آید.

این نظریه از برخی جهات ساده انگارانه و محدود است. (به واقع، بهره‌وری کارگر مقادیری عینی و ثابت نیست که بر پیشانی وی حک شده باشد و قدرت نسبی گروه‌های مختلف اجتماعی اغلب نقشی محوری در تعیین آنچه که به کارگر پرداخت می‌شود بازی می‌کنند). با این حال، همانقدر که این تئوری ساده انگارانه و محدود است از این مزیت نیز برخوردار است که بر دو نیروی اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌کند که به واقع نقشی بنیادین در تعیین نابرابری دستمزدها، و حتی در نظریه‌های پیچیده‌تر، عرضه و تقاضای مهارت‌ها، بازی می‌کند. به واقع عرضه مهارت‌ها در میان دیگر چیزها به وضعیت سیستم آموزشی بستگی دارد: چند نفر به این یا آن مسیر دسترسی دارند؟ کیفیت آموزش چگونه است؟ چه میزان تدریس کلاسی با تجربه حرفه‌ای مناسب تکمیل می‌شود؟ و نظایر آن. تقاضا برای مهارت‌ها به وضعیت فناوری‌های موجود برای تولید کالاها و خدماتی که جامعه مصرف می‌کند بستگی دارد. فارغ از این که چه نیروهای دیگری ممکن است در اینجا درگیر باشند، مشخص است که این دو عامل - وضعیت سیستم آموزش از یک سو و وضعیت فناوری از سوی دیگر - نقشی کلیدی را در این میان بازی می‌کنند.

این دو عامل خود به بسیاری از نیروهای دیگر بستگی دارند. سیستم آموزشی به وسیله سیاست عمومی، معیارهای گزینش مسیرهای متفاوت، شیوه تأمین بودجه، هزینه تحصیل دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان و فراهم بودن آموزش مستمر شکل می‌گیرد. پیشرفت فناوری به سرعت ابداع و به کارگیری آن بستگی دارد. عموماً پیشرفت فناوری تقاضا برای مهارت‌های جدید را افزایش داده و شغل‌های جدید ایجاد می‌کند. این امر منجر به ایده مسابقه بین آموزش و فناوری می‌شود: اگر عرضه مهارت‌ها همپای نیاز به فناوری‌ها افزایش نیابد گروه‌هایی که به اندازه کافی پیشرفته نیستند، درآمد کمتری خواهند داشت و به خطوط ارزش‌زدایی شده از کار، تنزل درجه خواهند یافت، و نابرابری مربوط

به کار افزایش خواهد یافت. برای اجتناب از چنین وضعیتی، سیستم آموزشی باید عرضه نظام‌های نوین آموزش و برون‌دادش از مهارت جدید را با گام‌هایی سریع افزایش دهد. به علاوه، اگر قرار است نابرابری کاهش یابد، باید عرضه مهارت‌های جدید حتی با سرعتی بیشتر افزایش یابد، به‌ویژه برای افرادی که از حداقل تحصیلات برخوردارند.

بنابراین درس‌های حاصل از تجربه فرانسه و آمریکا مسیر مشابهی را نشان می‌دهد. در درازمدت، بهترین روش برای کاهش نابرابری‌های کار و افزایش میانگین بهره‌وری یقیناً سرمایه‌گذاری در آموزش است. اگر قدرت خرید دستمزدها در یک قرن پنج برابر شود، از آن روست که اصلاح مهارت‌های نیروی کار همراه با پیشرفت‌های فناوری بازده سرانه را پنج برابر افزایش داده است. در درازمدت، آموزش و فناوری تعیین‌کننده‌های قطعی و اصلی سطوح دستمزدها هستند.

با همان نشانه‌ها، اگر آمریکا و یا فرانسه سرمایه‌گذاری سنگینی بر روی آموزش‌های حرفه‌ای بسیار با کیفیت انجام می‌دادند و فرصت‌های آموزشی را پیشرفت می‌دادند و به بخش‌های وسیع‌تری از جمعیت اجازه می‌دادند تا به آنها دسترسی داشته باشند، یقیناً این شیوه کارآمدترین شیوه افزایش دستمزدها در پایین و میانه مقیاس می‌شد و سهم صدک‌های بالای دستمزدها و درآمدها را کاهش می‌داد. همه نشانه‌ها حکایت از آن دارند که کشورهای اسکاندیناوی که از نظر نابرابری دستمزد وضعیت متعادل‌تری نسبت به جاهای دیگر دارند، این نتیجه را تا حدود زیادی مدیون این واقعیت‌اند که سیستم آموزشی‌شان نسبتاً برابرطلبانه و شمول‌گراست.

جدول زیر نشان می‌دهد که در سالیان اخیر نرخ رشد دستمزد بسیار کمتر از نرخ تورم بوده است. همچنین مقایسه درآمد یک نیروی کار با هزینه متوسط خانوار نشان می‌دهد که نسبت درآمد یک نیروی کار با حداقل دستمزد همواره کمتر از یک سوم بوده است.

ضرب جینی	متوسط هزینه کل خانوار (هزار ریال)		ماه‌های تفاوت نرخ رشد حداقل دستمزد با نرخ تورم		تورم	درصد افزایش حداقل دستمزد	حداقل دستمزد - تومان	سال
	شهری	روستایی	تورم	تفاوت				
-۰.۳۹۷۶	۴.۶۱۳	۹.۵	۲۲.۶	۳۲.۱	۸۹۸۲	۱۳۷۲		
-۰.۳۹۹۳	۶.۲۴۲	-۵.۲	۳۵.۳	۳۰.۱	۱۱۶۸۲	۱۳۷۳		
-۰.۴۰۷۴	۸.۸۸۰	-۱.۲	۴۹.۰	۳۷	۱۶۰۰۰	۱۳۷۴		
-۰.۳۹۱	۱۱.۰۶۱	۶.۵	۳۳.۰	۲۹.۵	۲۰۷۲۱	۱۳۷۵		
-۰.۴۰۲۹	۱۳.۳۴۶	۵.۴	۱۷.۴	۲۲.۸	۲۵۴۴۶	۱۳۷۶		
-۰.۳۹۶۵	۱۶.۶۷۰	۰.۴	۱۸.۱	۱۸.۵	۳۰۱۵۳	۱۳۷۷		
-۰.۴۰۰۹	۲۰.۷۰۳	-۰.۱	۲۰.۱	۲۰	۳۶۱۸۳	۱۳۷۸		
-۰.۳۹۹۱	۲۴.۱۷۵	۱۳.۸	۱۲.۸	۲۶.۶	۴۵۸۰۱	۱۳۷۹		
-۰.۳۹۸۵	۲۸.۰۲۰	۱۲.۷	۱۱.۳	۲۴	۵۶۷۹۰	۱۳۸۰		
-۰.۴۱۹۱	۳۴.۹۷۱	۷.۳	۱۵.۷	۲۳	۶۹۸۴۶	۱۳۸۱		
-۰.۴۱۵۶	۴۰.۹۸۹	۶.۶	۱۵.۶	۲۲.۲	۸۵۳۳۸	۱۳۸۲		
-۰.۳۹۹۶	۵۱.۴۷۹	۹.۵	۱۵.۴	۲۴.۹	۱۰۶۶۰۲	۱۳۸۳		
-۰.۴۰۲۳	۵۹.۲۴۲	۴.۸	۱۰.۲	۱۵	۱۳۲۵۹۲	۱۳۸۴		
-۰.۴۰۰۴	۶۷.۲۷۶	۱۰.۳	۱۲.۱	۲۲.۴	۱۵۰۰۰۰	۱۳۸۵		
-۰.۴۰۴۵	۸۱.۲۸۹	۳.۸	۱۸.۲	۲۲	۱۸۳۰۰۰	۱۳۸۶		
-۰.۳۸۵۹	۹۴.۲۱۴	-۵.۴	۲۵.۴	۲۰	۲۱۹۶۰۰	۱۳۸۷		
-۰.۳۹۳۹	۹۹.۱۹۱	۹.۳	۱۰.۷	۲۰	۲۶۳۵۲۰	۱۳۸۸		
-۰.۳۸۱۳	۱۱۳.۶۷۸	۲.۶	۱۲.۴	۱۵	۳۰۳۰۰۰	۱۳۸۹		
-۰.۳۷۵	۱۳۲.۷۱۶	-۱۲.۵	۲۱.۵	۹	۳۳۰۰۰۰	۱۳۹۰		
-۰.۳۸۳۴	۱۶۴.۲۸۱	۱۲.۵	۳۰.۵	۱۸	۳۸۹۵۰۰	۱۳۹۱		
موجود نیست	۲۰۵.۹۸۲	-۹.۷	۳۴.۷	۲۵	۴۸۷۰۰۰	۱۳۹۲		
موجود نیست	۲۳۴.۸۶۵	-۴.۴	۱۵.۶	۲۰	۶۰۸۹۰۰	۱۳۹۳		

جدول ۴: تحولات دستمزد تورم و هزینه خانوار در دوره ۹۳-۱۳۷۲

افزایش عمیق در نابرابری ایالات متحده که در اواسط دهه ۱۹۷۰ شروع شد به خوبی مستندسازی می‌شود. ضریب جینی معیاری از نابرابری است که به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد و از صفر (نبود نابرابری) تا یک (حداکثر نابرابری، که کل درآمد نصیب یک خانوار می‌شود) تغییر می‌کند. این ضریب از ۰,۴ در ۱۹۷۳ به ۰,۴۸ در ۲۰۱۲ - یک افزایش ۲۰ درصدی - در آمریکا افزایش یافته است. سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین کشور از درآمد ملی در همین دوره زمانی از ۳۲ به ۴۸ درصد افزایش یافته است.

همان طور که مشخص است ضریب جینی در اقتصاد ایران در برخی سال‌ها مانند ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ با بالاترین رقم خود بوده و در سال ۱۳۹۰ به پایین‌ترین سطح خود یعنی ۰,۳۷ درصد کاهش یافته و در سال ۱۳۹۱ با کمی افزایش به ۰,۳۸ افزایش یافته است. البته، در تفسیر ضریب جینی باید ملاحظات جدی‌تری داشت که در ادامه به دو مورد آن از نگاه توماس پیکتی اشاره می‌شود.

در عمل، ضریب جینی برای توزیع‌های درآمد حاصل از کار مشاهده شده تقریباً ۰,۲ تا ۰,۴، برای توزیع‌های مالکیت سرمایه از ۰,۶ تا ۰,۹ و برای کل نابرابری درآمد از ۰,۳ تا ۰,۵ است.

۰,۴-۰,۲	ضریب جینی برای درآمد حاصل از کار
۰,۹-۰,۶	ضریب جینی برای درآمد حاصل از سرمایه
۰,۵-۰,۳	ضریب جینی برای کل درآمد حاصل از کار و سرمایه

Δ جدول ۵: ضریب جینی و درآمد

در اسکاندیناوی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، ضریب جینی توزیع‌های درآمد کار ۰,۱۹ بود، که فاصله زیادی با برابری مطلق نداشت. به عکس، توزیع ثروت در اروپای عصر زیبایی در ضریب جینی ۰,۸۵ بود که چندان فاصله‌ای با نابرابری مطلق نداشت.

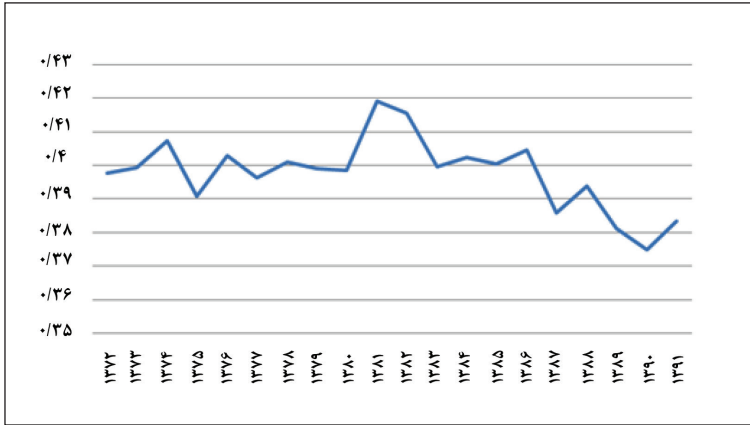
جوامع برابر	مساوی یا کوچکتر از ۰,۳
جوامع نابرابر	مساوی یا بزرگتر از ۰,۳
ایران	۰,۳۸ در سال ۱۳۹۲
ضریب جینی ایران بدتر از کل کشورهای اتحادیه اروپا	

Δ جدول ۶: ضریب جینی (برابری و نابرابری)

گرچه ضریب جینی گاهی مفید است، اما مشکلات زیادی هم ایجاد می‌کند. ضریب جینی و شاخص‌هایی از این دست مدعی‌اند که یک شاخص عددی منفرد، می‌تواند همه آن چیز را که یک توزیع می‌تواند به ما درباره نابرابری بگوید در خود خلاصه کند. این امر در نگاه اول خیلی ساده و جذاب است، اما به‌شکلی اجتناب‌ناپذیر تا حدی گمراه‌کننده است. در واقع، خلاصه‌سازی یک واقعیت چندبُعدی با یک شاخص تک‌بُعدی، بدون ساده‌سازیِ ناروایِ موضوعات مهم و ترکیب چیزهایی که نباید با هم همراه شوند، امکان‌پذیر نیست. واقعیت اجتماعی و اهمیت اقتصادی و سیاست نابرابری در سطوح مختلف توزیع متفاوت است و مهم است که تحلیل آنها به صورت مجزا انجام شود. به علاوه، ضرایب جینی و سایر شاخص‌های ترکیبی تمایل دارند تا نابرابری مرتبط با کار را با نابرابری مرتبط با سرمایه و توضیحات هنجاری نابرابری خلط کنند، حتی با این‌که سازوکارهای اقتصادی موجود در این دو مورد خیلی متفاوت‌اند.

وضعیت ایران شاید بدتر از آن چیزی باشد که ضریب جینی نشان می‌دهد. خانواده‌ها در بسیاری از کشورها مجبور نیستند مدام نگران پرداخت هزینه‌های پزشکی یا درمانی و مراقبت از سلامتی والدین خود باشند. از دست دادن شغل در شرایطی که اقتصاد ایران گرفتار رکودی چند ساله است یک مسئله جدی به شمار می‌رود، و در این شرایط شبکه ایمنی و سلامت مناسبی هم در دسترس بیکاران نیست. ناامنی اقتصادی در اقتصاد ایران در سال‌های اخیر نمود بیشتری یافته است و افراد فرودست و طبقات پایین با این معضل دست به‌گریبان‌اند. اما این مشکلات نابرابری در ضریب جینی اندازه‌گیری نمی‌شوند.





Δ نمودار ۳: ضریب جینی در اقتصاد ایران ۱۳۷۲ - ۱۳۹۱

### ۳-۴- سهم عوامل تولید بر اساس الگوی داده - ستانده

جدول داده - ستانده یکی از روش‌هایی است که به استناد آن می‌توان به برآوردی از سهم عوامل تولید از ارزش افزوده دست پیدا کرد. اگرچه نظر به هزینه‌بر و زمان‌بر بودن این رویه جدول داده - ستانده در کشور به صورت سالیانه منتشر نشده و تنها در مقاطع مشخص امکان دسترسی به داده‌های آن وجود دارد. بر همین اساس و با توجه به محدودیت‌های آماری موجود، سهم نیروی کار (به تفکیک مزد و حقوق‌بگیری و خویش‌فرما) در کنار سهم سرمایه از ارزش افزوده در سه مقطع زمانی ۱۳۸۰، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ مورد برآورد قرار گرفته است.

در سال ۱۳۸۰ نیروی کار مزد و حقوق‌بگیر ۳,۵۶ درصد از ارزش افزوده بخش کشاورزی، ۲۷,۲۵ درصد از ارزش افزوده صنعت، ۲۱,۳۸ درصد از ارزش افزوده ساختمان و مستغلات، ۱۰,۸ درصد از ارزش افزوده بخش نفت و سایر معادن و ۴۰,۴۱ درصد از ارزش افزوده بخش خدمات را به خود اختصاص داده است. در همین سال ۷۴,۲ درصد از ارزش افزوده کشاورزی، ۹,۳ درصد از ارزش افزوده صنعت، ۷,۵۱ درصد از ارزش افزوده ساختمان و مستغلات، ۱,۲۹ درصد از ارزش افزوده بخش نفت و سایر معادن و ۲۲,۸۷ درصد از ارزش افزوده بخش

خدمات به نیروی کار خویش فرما تعلق داشته است. ۲۶,۸۴ درصد از ارزش افزوده بخش کشاورزی، ۶۹,۲۳ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت، ۶۴,۹۲ درصد از ارزش افزوده ساختمان و مستغلات، ۸۷,۰۷ درصد از ارزش افزوده بخش نفت و سایر معادن و ۳۶,۲ درصد از ارزش افزوده بخش خدمات نیز در سال ۱۳۸۰ به سرمایه تعلق داشته است.

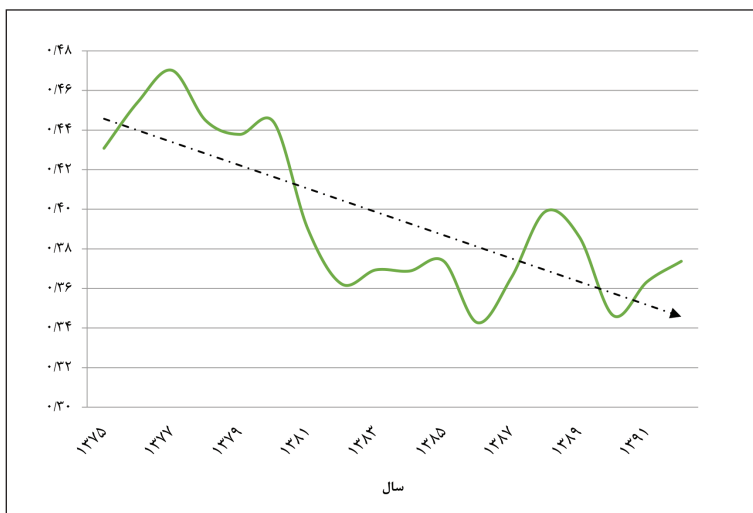
در سال ۱۳۸۵، ۴,۰۳ درصد از یک ارزش افزوده در بخش کشاورزی، ۲۶,۵۳ درصد صنعت، ۱۹,۴۷ در ساختمان و مستغلات، ۸,۸۳ در نفت و سایر معادن و ۳۶,۶۶ در خدمات نسیب نیروی کار مزد و حقوق بگیر شده است. در این سال ۷۷,۷۲ درصد از ارزش افزوده کشاورزی، ۱۲,۰۲ درصد از ارزش افزوده صنعت، ۷,۵۵ درصد از ارزش افزوده ساختمان و مستغلات، ۱,۲۴ درصد از ارزش افزوده نفت و سایر معادن و ۲۶,۶۴ درصد از ارزش افزوده خدمات سهم نیروی کار خویش فرما بوده است. ۱۸,۲۲ درصد از ارزش افزوده کشاورزی، ۶۱,۶۶ درصد از ارزش افزوده صنعت، ۷۲,۵۶ درصد از ارزش افزوده ساختمان و مستغلات، ۸۹,۹۴ درصد از ارزش افزوده نفت و سایر معادن و ۳۵,۶۳ درصد از ارزش افزوده خدمات متعلق به سرمایه بوده است.

در سال ۱۳۹۰، ۲,۵۱ درصد از ارزش افزوده کشاورزی، ۲۴,۵۵ درصد از ارزش افزوده صنعت، ۱۹,۴۲ درصد از ارزش افزوده ساختمان و مستغلات، ۱۰,۴۳ درصد از ارزش افزوده نفت و سایر معادن و ۳۹,۱۶ درصد از ارزش افزوده بخش خدمات نسب نیروی کار مزد و حقوق بگیر شده است. در همین سال از یک ارزش افزوده ۷۷,۴۵ درصد در کشاورزی، ۱۳,۹۳ درصد در صنعت، ۷,۹۸ درصد در ساختمان و مستغلات، ۲,۰۴ در بخش نفت و سایر معادن و ۲۵,۶۴ درصد در بخش خدمات نسیب نیروی کار خویش فرما شده است. همچنین ۲۰,۴۱ درصد از ارزش افزوده بخش کشاورزی، ۷۳,۱۱ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت، ۶۳,۴۵ درصد از ارزش افزوده ساختمان و مستغلات، ۸۷,۲۲ درصد از ارزش افزوده نفت و سایر معادن و ۳,۸ درصد از ارزش افزوده بخش خدمات سهم سرمایه شده است.

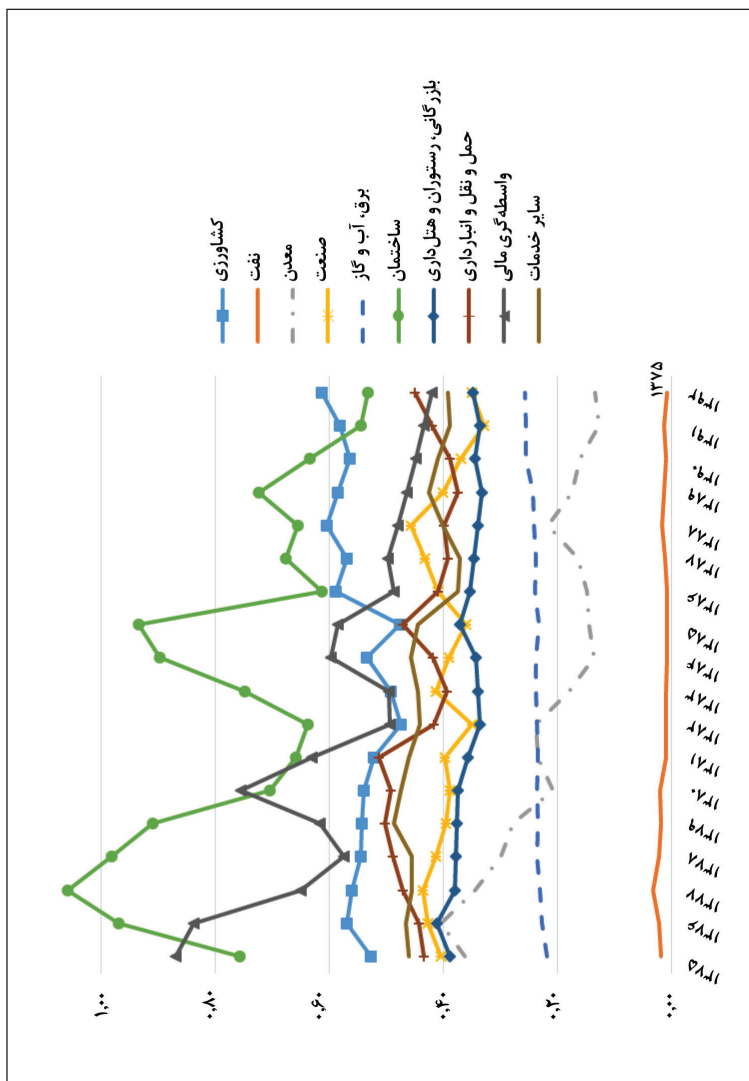
خدمات	نفط و سایر معادن	ساختمان و مستقلات	صنعت	کشاورزی	سال	عنوان رشته فعالیت
۴۰,۴۱	۱۰,۸	۲۱,۳۸	۲۷,۲۵	۳,۵۶	۱۳۸۰	سهام نیروی کارمزد و حقوق‌بگیر از ارزش افزوده
۳۶,۶۶	۸,۸۳	۱۹,۴۷	۲۶,۵۳	۴,۰۳	۱۳۸۵	
۳۹,۱۶	۱۰,۴۳	۱۹,۴۲	۲۴,۵۵	۲,۵۱	۱۳۹۰	
۲۲,۸۷	۱,۲۹	۷,۵۱	۹,۳۰	۷۴,۲	۱۳۸۰	سهام نیروی کار خویش فرما از ارزش افزوده
۲۶,۶۴	۱,۲۴	۷,۵۵	۱۲,۰۲	۷۷,۷۲	۱۳۸۵	
۲۵,۶۴	۲,۰۴	۷,۹۸	۱۳,۹۳	۷۷,۴۵	۱۳۹۰	
۳۶,۲	۸۷,۰۷	۶۴,۹۲	۶۹,۲۳	۲۶,۸۴	۱۳۸۰	سهام سرمایه از ارزش افزوده
۳۵,۶۳	۸۹,۹۴	۷۲,۵۶	۶۱,۶۶	۱۸,۲۲	۱۳۸۵	
۳۳,۸	۸۷,۲۲	۶۳,۴۵	۷۳,۱۱	۲۰,۴۱	۱۳۹۰	

△ جدول ۷: میانگین سهم عوامل تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی (منبع: طایی، ۱۳۹۴)

در بازه زمانی ۱۳۹۱ - ۱۳۷۵ سهم نیروی کار از درآمد ملی کشور به طور کلی روندی نزولی را پیش گرفته است. در بازه زمانی ۱۳۸۰ - ۱۳۷۵ این سهم بیشترین مقادیر خود را تجربه کرده است (۴۷ درصد). اگرچه تا سال ۱۳۸۲ افت شدیدی در سهم نیروی کار رخ داده و این مقدار تا ۳۶ درصد کاهش پیدا می‌کند. سهم نیروی کار تا سال ۸۶ با ۲ درصد افت به ۳۴ درصد کاهش پیدا می‌کند. تا سال ۱۳۸۹ روبه تغییر می‌کند. در این سال سهم نیروی کار از درآمد ملی کشور تا ۳۹ درصد افزایش پیدا کرده است. اگرچه، از این سال سهم نیروی کار مجدداً کاهش یافته و تا سال ۱۳۹۰ به ۳۴ درصد می‌رسد. پس از آن نیز این سهم روند افزایشی ملایمی از خود نشان داده است. با این حال سهم نیروی کار در سال ۱۳۹۱ به مراتب کمتر از مقدار آن در سال ۱۳۷۵ بوده و به نظر راه زیادی تا رسیدن مجدد به این مقدار دارد.



Δ نمودار ۴: روند سهم عامل نیروی کار از درآمد ملی (۱۳۷۵ - ۱۳۹۲) (منبع: گرمایی ۱۳۹۴)



یکی از باورهای قالب در ادبیات بازار کار این است که صنایع با فناوری پایین (Low Tech) نیروی کار بیشتری طلب کرده و در نتیجه سهم نیروی کار از ارزش افزوده در آنها بیشتر باشد. در مقابل صنایع با فناوری بالا معمولاً ماهیت سرمایه‌بر داشته و سهم بیشتری نسبی عوامل دیگر تولید می‌کند. در سال ۱۳۸۰ این رویه برقرار بوده است. در این سال صنایع با فناوری پایین با ۱۲٫۷۵ درصد بیشترین سهم نیروی کار را داشته‌اند. پس از آن صنایع با فناوری متوسط (۹٫۹۷ درصد) و سپس صنایع با فناوری بالا (۸٫۴۲ درصد) قرار دارد. تا سال ۱۳۹۰ این رویه تغییر می‌کند. در این سال سهم نیروی کار در صنایع با فناوری بالا (۶٫۹۷ درصد) از سهم نیروی کار در صنایع با فناوری متوسط بیشتر می‌شود. دلیل آن را می‌توان به افزایش قابل توجه در نرخ فارغ‌التحصیلان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی معطوف کرد. با افزایش نیروی کار متخصص از یک سو و با کاهش فرصت‌های شغلی از سوی دیگر، نیروی کار بیشتر روانه صنایع کاربر (با فناوری پایین) شده و بخش باقیمانده نیز به اتکای تخصص‌های خود در صنایع با فناوری بالا فرصت‌های بهتری دارند.

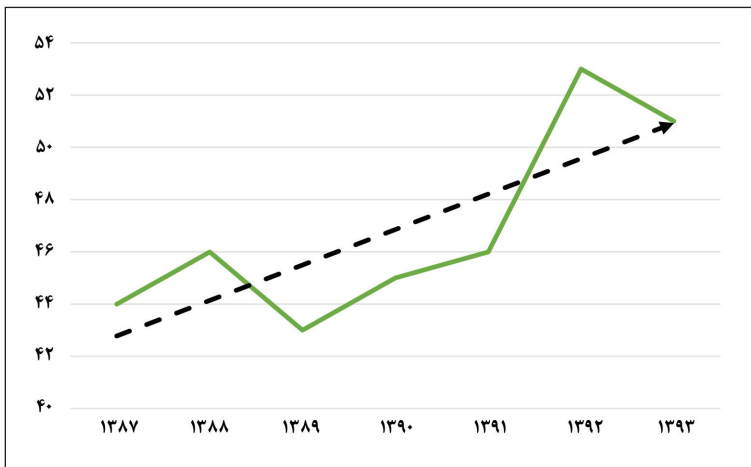
سال	۱۳۸۰	۱۳۹۰
صنایع فناوری پایین	۱۲٫۷۵	۲۰٫۵۱
صنایع فناوری متوسط	۹٫۹۷	۴٫۴۵
صنایع فناوری بالا	۸٫۴۲	۶٫۹۷

△ جدول ۸: متوسط سهم عامل کار (۱۳۹۲ - ۱۳۸۸)  
(منبع: گرمایی ۱۳۹۴)

### ۳-۵- تغییرات سهم سرمایه، دارایی و نیروی کار از درآمد سالیانه خانوار

سهم‌بری نیروی کار را می‌توان از زاویه دیگری نیز مورد توجه قرارداد و آن سهم سرمایه از درآمد متوسط خانوارهای کشور است. برای بررسی این امر می‌توان از نتایج طرح نمونه‌گیری هزینه - درآمد خانوارهای کشور که سالیانه توسط مرکز آمار ایران تهیه می‌شود استفاده کرد. تغییرات سهم درآمد

حاصل از دارایی و سرمایه از کل درآمد خانوار در طول سالهای ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۳ در نمودار ۶ آمده است. همانطوری که در جدول مشاهده می‌شود در همه سالها سهم سرمایه و دارایی از درآمد خانوار بالاتر از ۴۳ درصد بوده است همچنین روند کلی سهم این عامل از درآمد خانوار روندی فزاینده بوده و در سالیان اخیر به بالاتر از ۵۰ درصد رسیده است و همین امر نشان از کاهش سهم‌بری نیروی کار دارد.



Δ نمودار ۶: تحولات سهم سرمایه از درآمد خانوار - درصد

## ۴- تبیین و توجیه علل ایجاد و دوام نابرابری در اقتصاد ایران

### ۴-۱- نیروی بنیادین نابرابری

تغییرات نابرابری بین سهم نیروی کار و سرمایه را می‌توان برآیندی از مقایسه بین بازده دارایی و سرمایه گذاری و نرخ رشد اقتصادی تلقی کرد. این برآیند را می‌توان به صورت زیر به عنوان یک نیروی بنیادی که در اقتصاد ایران عمل می‌کند تلقی کرد: اگر نرخ متوسط بازدهی سالانه سرمایه شامل سودها، سود سهام، بهره‌ها، اجاره‌ها و سایر درآمدهای حاصل از سرمایه باشد و نرخ رشد اقتصادی و به عبارتی نشان‌دهنده افزایش سالانه درآمد یا تولید باشد،

اگر  $r$  به شکلی معنادار بزرگتر از  $(r < g)$  باشد، یعنی نرخ بازدهی سرمایه به طور چشمگیری فراتر از نرخ رشد اقتصادی باشد، نتیجه این خواهد بود که افراد صاحب ثروت در گذر زمان وضع‌شان نسبت به کسانی که چنین ثروت‌هایی ندارند بهتر خواهد شد.

در چنین شرایطی ثروت موروثی به شکلی اجتناب‌ناپذیر از ثروت حاصل از یک عمر کار پیشی خواهد گرفت و تمرکز سرمایه مجدداً تشدید خواهد شد. بر این اساس می‌توان قرارگیری ساختار اقتصادی در یک مسیر نامولد را به عنوان سرمنشأ بنیادی حرکت به سمت بی‌عدالتی در سهم‌بری عوامل تولید کار، سرمایه و زمین از درآمد ملی تلقی کرد.

## ۲-۴- اقتصاد ایران در مسیر فعالیت‌های نامولد

### ۲-۴-۱- تعریف فعالیت اقتصادی نامولد

فعالیت‌هایی نامولد هستند که اگر از صحنه اقتصاد حذف شوند، نه تنها در روند رشد و توسعه اقتصاد هیچ خللی ایجاد نمی‌شود، بلکه زمینه رشد پایدارتر فراهم می‌شود. حتی اگر فعالیتی ظاهر مولد داشته باشد، اما از کارکرد خود منحرف شود، چون زمینه رشد پایدار خود و سایر فعالیت‌ها را مختل می‌کند، نامولد تلقی می‌شود.

جنبه مزاحمت و ضد تولید بودن فعالیت‌های نامولد از آنجا نشئت می‌گیرد که:

با جذب منابع اقتصادی به سمت خود مازادی برای سرمایه‌گذاری‌های مولد باقی نمی‌گذارند و به خاطر بازدهی‌های بالای آنها نرخ بازدهی‌ای را در اقتصاد رایج می‌کنند که هزینه فرصت منابع برای فعالیت‌های تولیدی را به شدت بالا می‌برد؛ نرخ تنزیل آنها را که طراحان پروژه‌های سرمایه‌گذاری با آن درآمدهای آتی پروژه‌ها را تنزیل می‌کنند به شدت افزایش می‌دهند؛ با تعلق درآمدهای هنگفت به عوامل بخش نامولد، سهم عوامل مولد از محصول تولید



شده را به شدت کاهش می‌دهند و به طور کلی عایدات سرمایه‌ای و جریان درآمد سرمایه‌ای بر درآمد اکتسابی را مسلط می‌سازند.

#### ۴-۲-۲- انواع فعالیت‌های نامولد

فعالیت‌های نامولد طیفی از فعالیت‌های قانونی (البته با ضعف نهادها و ساختارها) مثل واسطه‌گری‌های چند لایه، دلالی معاملات سوداگرانه روی ارز، طلا، زمین و مسکن، فعالیت‌های موسسات پولی و اعتباری فاقد مجوز بانک مرکزی، واردات کالاهای رقیب تولید داخل و انحصارات تجاری و مالی تا فعالیت‌های غیرقانونی مثل قاچاق وسیع واردات، پولشویی، تخریب اراضی کشاورزی، فساد اداری در ارائه تسهیلات پولی و مالی و تجارت با برندهای تقلبی را در بر می‌گیرد.

همچنین فعالیت‌هایی که ظاهر مولد دارند اما به‌خاطر کژکارکردی فعالیت‌شان به رشد تولیدات کیفی و رقابت‌پذیر دست نمی‌یابند نیز در این حیطه شامل می‌شود.

#### ۴-۲-۳- نظام بانکی و تقویت نابرابری

اگر نرخ سود سپرده‌های بانکی در سال‌های اخیر به مثابه شاخصی از بازده سرمایه برای صاحبان سرمایه در نظر گرفته شود، با توجه به نرخ رشد اقتصادی منفی یا نزدیک به صفر اقتصاد ایران در سال‌های اخیر و نرخ سود سپرده دو رقمی: نرخ بازدهی سرمایه ( $r$ ) فاصله بسیار زیادی با نرخ رشد اقتصادی دارد و در نتیجه، نابرابری در اقتصاد ایران قویاً در حال تشدید است.

نظام بانکی به عنوان شریان پولی کشور از اهمیت بسزایی در شکل‌گیری یا کنترل نابرابری برخوردار است. نظر به این امر در این قسمت بخش پولی و بانکی ایران بررسی شده و خلاصه نتایج این بررسی‌ها به شرح زیر است:

▲ در دوره ۹۳-۱۳۸۰ حجم نقدینگی ۷۶ درصد بیش از اقتصاد (تولید ناخالص داخلی) رشد کرده است.

- ▲ حجم نقدینگی سرگردان، در سال ۱۳۹۳ نسبت به ۱۳۸۰، ۴۳ درصد کل آن محاسبه می‌شود.
- ▲ حجم ۳۴۰۰ هزار میلیارد ریالی (۱۰۰ میلیارد دلاری) نقدینگی سرگردان قطعاً صرف فعالیت‌های مولد نمی‌شود.<sup>۱</sup>
- ▲ نقدینگی حاصل رشد شدید حجم شبه پول (سپرده‌های بانکی) است.
- ▲ حجم شبه پول به میزان ۵۲ درصد بیش از نقدینگی، رشد یافته است.
- ▲ رشد نامتوازن و نامتوازن شاخص‌های بانکی با رشد اقتصاد همخوانی ندارد.
- ▲ افزایش حجم شبه پول، ناشی از افزایش ۴۳ برابری سپرده‌های مدت‌دار بانکی است.
- ▲ به‌رغم افزایش ۴۳ برابری حجم سپرده‌ها، کل میزان مطالبات بانکی بیش از ۲۰ برابر بالا نرفته است.
- ▲ میزان بدهی بخش دولتی ۱۱ برابر و بخش خصوصی ۲۶ برابر افزایش داشته است.
- ▲ شکاف بین سپرده‌ها و مطالبات بانکی به کمترین میزان خود رسیده است.
- ▲ نسبت مطالبات بانکی به نقدینگی روند کاهشی داشته و در سال ۱۳۹۳ منفی شده است.
- ▲ در سال‌های اخیر، نسبت‌های مطالبات بانکی و سپرده بانک‌ها نزد بانک مرکزی به کل سپرده‌ها، روند نزولی دارد.
- ▲ نسبت به نیمه اول دهه ۱۳۸۰، شاخص‌های بدهی دولت به بانک‌ها به مراتب بهبود یافته است.
- ▲ بدهی خالص دولت در سال ۱۳۹۳، رقم ۲۷۰ هزار میلیارد است که ۳ درصد از مطالبات بانک‌ها را شامل می‌شود.
- ▲ به‌رغم بدهی دولت به بانک‌ها، خالص بدهی بانک‌ها به دولت به علاوه

۱. یکی از راه‌های آزمون این امر استفاده از رابطه مقداری پول ( $MV=PY$ ) است. زمانی که رشد نقدینگی با رشد تولید یکسان نباشد ماهیت تورمی پیدا کرده و یا به سمت فعالیت‌های نامولد هدایت می‌شود.

بانک مرکزی، ۶۰۰ هزار میلیارد ریال است.

▲ بانک‌های خصوصی از رشد بسیار بالای جذب سپرده‌ها برخوردار بوده‌اند.

▲ بیش از ۷۰ درصد سپرده‌ها نزد بانک‌های خصوصی است.

▲ در حدود نیمی از سپرده‌ها نزد بانک‌های خصوصی واقعی، سپرده‌گذاری شده است.

▲ بانک‌های خصوصی ۱,۶۰۰ هزار میلیارد ریال کمتر از آنچه از بخش خصوصی سپرده اخذ کرده‌اند، تسهیلات داده‌اند.

▲ بانک‌های دولتی ۴۳۰ هزار میلیارد ریال بیش از آنچه از بخش خصوصی سپرده اخذ کرده‌اند، تسهیلات داده‌اند.

▲ خالص کل بدهی بانک‌های خصوصی به اقتصاد، ۸۷۰ هزار میلیارد ریال است.

▲ در سال ۱۳۹۳، سود پرداختی به سپرده‌های بانکی ۱۵۰۰ هزار میلیارد ریال بوده است.

▲ در سال ۱۳۹۳، سود پرداختی به تسهیلات بانکی بیش از ۲۰۰۰ هزار میلیارد ریال است.

▲ نسبت میزان سود سپرده‌ها به حجم نقدینگی، بیش از ۲۰ درصد است.

▲ نسبت میزان سود تسهیلات به حجم اقتصاد (تولید ناخالص داخلی)، بیش از ۲۰ درصد است.

▲ نسبت میزان سود سپرده‌ها به تولید ناخالص داخلی بخش‌های مولد صنعتی و کشاورزی ۱/۱۵ و ۱/۵ برابر است.

▲ میزان سود سپرده‌ها و سود تسهیلات برابر با دستمزد به ترتیب ۱۲ میلیون و ۲۰ میلیون شاغل است.

▲ سهم کل سود تسهیلات بانکی بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی آن ۵۸ درصد است.

رونند مخرب کنونی از اوائل دهه ۱۳۸۰ آغاز شده و در سال‌های اخیر نیز

نه تنها استمرار یافته که تشدید هم گردیده است. سیستم بانکی کشور در وضعیت بس متزلزل و بحرانی قرار دارد و شرایط بانک‌های خصوصی به مراتب وخیم‌تر است. با توجه به وضعیت رکود اقتصادی، کسب درآمد جهت پرداخت سودهای بالای سپرده بانکی کنونی بعید است و جبران نرخ‌های سود بانکی در توان اقتصاد کشور نیست. سیاست‌گذاری‌های کنونی ضمن فربه کردن سیستم بانکی، پوشاندن خسارت‌های کلان اقتصادی ناشی از عملکرد و امکان تداوم روند فعالیت و ساز و کار پر اشتباه آنها، از سوی دیگر در جهت تضعیف و تحدید بخش‌های مولد صنعتی و کشاورزی عمل می‌کند. تقویت و تشدید روند هدایت نقدینگی کشور به بانک‌ها که تحت عنوان کنترل تورم آغاز و تداوم یافت، نظر به اعمال سودهای بالای بانکی، علاوه بر ایجاد معضلات اقتصادی، خود زمینه‌ساز موج‌های تورمی در آینده خواهد شد. دولت به جای اصلاح بنیادی و اساسی وضعیت اسفناک اقتصادی کشور، سیاست فرار به جلو، روزمرگی، فرافکنی و انتقال بحران‌ها به آینده را در پیش گرفته است. اگرچه به جای تکیه بر درون‌زایی اقتصاد، دولت برای رفع مشکلات نگاه به بیرون دارد، اما نه رفع تحریم‌ها و نه ورود سرمایه و ارز و نه هیچ عامل خارجی دیگر، قادر به حل بحران‌های ذاتی که در بطن اقتصاد خلق شده و در حال تکوین هستند، نخواهد بود. لذا با در نظر داشتن عوامل دیگر، شکست سیاست‌های اقتصادی دولت دور از انتظار نیست. اصلاح وضعیت اقتصادی کشور در گرو اصلاحات اساسی نظام بانکی و هدایت منابع مالی موجود و آتی به سمت فعالیت‌های مولد و اشتغال‌زای بخش خصوصی واقعی (بنگاه‌های کوچک و متوسط) است.

### ۳-۴- بخش مستغلات: منشأ رانت و درآمدهای باد آورده

یکی دیگر از سرمنشأهای کاهش سهم نیروی کار از درآمد کشور، حاکمیت جریان‌ات سوداگرانه در بازار مستغلات و به تبع آن رشد حباب‌گونه این بخش است. مطالعه روندها در بازار مستغلات نشان می‌دهد که به همین خاطر، بخش بزرگی از منابع مالی کشور به جای حرکت به بخش‌های صنعت و خدمات که منجر به شکل‌گیری مشاغل پایدار و به تبع آن ایجاد درآمد برای نیروی کار می‌شود، وارد بازارهایی مانند بازار زمین شده و به صورت غیر مولد

در سطح کل اقتصاد باقی می‌ماند و به این صورت می‌توان رونق سوداگری در بازار مستغلات، به خصوص بازار زمین را به عنوان یکی از علل بنیادی کاهش سهم نیروی کار از درآمد کشور یاد کرد. برای فهم بهتر مسئله ضروری است که پاره‌ای از شاخص‌های کلیدی این بخش مورد بررسی قرار گیرد:

▲ طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ موجودی سرمایه در کل کشور به قیمت جاری به طور متوسط سالانه ۲۳,۵ درصد رشد داشته و از ۲,۹۶۷ هزار میلیارد ریال به ۳۰,۶۲۷ هزار میلیارد ریال رسیده است؛

▲ در دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ موجودی سرمایه در بخش ساختمان بدون ارزش زمین به قیمت جاری به طور متوسط سالانه ۲۴,۱ درصد رشد داشته و از ۱۶۶ هزار میلیارد ریال به حدود ۱۷۹ هزار میلیارد ریال افزایش داشته است؛

▲ طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ حجم منابع مالی وارد شده به بخش مستغلات یعنی موجودی سرمایه در بخش ساختمان به اضافه ارزش زمین به قیمت جاری سالانه ۲۶,۴ درصد رشد داشته و از ۳۰ هزار میلیارد ریال به ۳۹۸ هزار میلیارد ریال رسیده است؛

▲ تشکیل سرمایه در کل کشور طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ به قیمت‌های ثابت ۲۰,۹ درصد افزایش یافته است و از ۱۷۴ هزار میلیارد ریال به ۱,۶۹۷ هزار میلیارد ریال رسیده است. نرخ رشد تشکیل سرمایه به قیمت جاری طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ به طور متوسط سالانه ۲۵,۶ درصد بوده است

▲ کل تشکیل سرمایه در بخش ساختمان در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ به قیمت جاری به طور متوسط سالانه ۲۴,۶ درصد افزایش داشته است و از ۷۶ هزار میلیارد ریال به ۱,۰۸۸ هزار میلیارد ریال رسیده است. نرخ رشد تشکیل سرمایه به قیمت جاری طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ به طور متوسط سالانه ۳۰,۱ درصد بوده است؛

▲ تشکیل سرمایه بخش خصوصی در ساختمان طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ به قیمت جاری ۲۴,۱ درصد افزایش یافته و از ۳۳ هزار میلیارد ریال به ۴۳۸ هزار میلیارد ریال رسیده است. نرخ رشد تشکیل سرمایه بخش خصوصی در ساختمان طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ به قیمت جاری به طور متوسط سالانه ۲۸,۳ درصد بوده است؛

▲ نقدینگی موجود در کشور طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ با متوسط نرخ رشد سالانه ۲۷,۶ درصد از ۳۲۰,۹۵۷ میلیارد ریال به ۹,۷۷۹,۸۰۹ ریال افزایش یافته است؛

▲ نقدینگی موجود در بخش مسکن طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ با متوسط نرخ رشد سالانه ۲۳,۷ درصد از ۹۷,۵۰۰ میلیارد ریال به ۱,۹۱۱,۹۶۲ ریال افزایش یافته است البته نرخ رشد نقدینگی در بخش مسکن طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ بیش از ۳۱,۴ درصد بوده در حالی که نرخ رشد کل نقدینگی طی مدت اخیر سالانه ۲۷,۱ درصد بوده است؛

▲ سهم شاغلین بخش ساختمان از کل شاغلین کشور از ۱۱,۳ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲,۸ درصد در سال ۱۳۸۵ و ۱۲ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است؛

▲ سهم ارزش افزوده بخش مستغلات از کل تولید ملی از ۱۳ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۱,۱ درصد در سال ۱۳۸۵ و ۱۱,۲ درصد در سال ۱۳۹۰ و ۱۰,۵ درصد در سال ۱۳۹۲ رسیده است؛

▲ طی همین دوره نرخ تورم به طور متوسط سالانه ۱۷,۴ درصد بوده است؛

▲ قیمت یک متر مربع آپارتمان در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ به طور متوسط سالانه ۱۹,۸ درصد رشد داشته و از ۳,۲۵۶ هزار ریال به ۴۰,۸۵۵ هزار ریال افزایش داشته است؛

▲ یک متر مربع زمین به طور متوسط سالانه ۲۳,۸ درصد افزایش یافته و از ۳۰۵۲ هزار ریال به ۶۰,۳۲۲ هزار ریال رسیده است؛

▲ سهم هزینه زمین در کل هزینه تمام شده مسکن طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ از ۴۶ درصد به ۶۰ درصد افزایش یافته است؛

▲ در سال ۱۳۸۵ حدود ۴ درصد واحدهای مسکونی موجود در نقاط شهری کشور خالی از سکنه بوده‌اند. در حالی که این نسبت در سال ۱۳۹۰ به ۸ درصد و در سال ۱۳۹۳ به ۱۱ درصد رسیده است. به عبارت دیگر تعداد خانه‌های خالی از سکنه طی این سال‌ها به طور متوسط ۱۸ درصد در سال افزایش یافته و از ۴۵۷ هزار واحد به بیش از ۲ میلیون واحد رسیده است؛

▲ ارزش واحدهای مسکونی خالی از سکنه در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ به طور متوسط سالانه ۵۶٫۷ درصد رشد داشته و از ۲۰۶ به ۷٫۴۷۳ هزار میلیارد ریال رسیده است؛

▲ نتایج یک مطالعه موردی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۵ حدود ۲۶٫۹ درصد واحدهای مسکونی موجود در جزیره کیش خالی از سکنه بوده‌اند. در حالی که این نسبت در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۳ به ترتیب به ۵۱٫۷ و ۶۱٫۴ درصد رسیده است. به این ترتیب تعداد واحدهای مسکونی خالی در این جزیره به طور متوسط سالانه ۲۶٫۴ درصد رشد داشته و از ۲٫۲۶۰ واحد به ۱۴٫۵۹۸ واحد مسکونی رسیده است؛

▲ ارزش واحدهای مسکونی خالی جزیره کیش در سال ۱۳۹۳ حدود ۷٫۴۷۳ هزار میلیارد ریال بوده است که تقریباً معادل ۱۱ برابر سرمایه‌گذاری ۱۳۹۳ (بدون احتساب زمین) و ۶ برابر سرمایه‌گذاری سال ۱۳۹۳ (با احتساب زمین) در این جزیره بوده است؛

▲ در طول سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ نسبت ارزش افزوده به موجودی سرمایه (نرخ بازدهی) در کل اقتصاد ۲۸٫۴ درصد، در بخش صنعت ۴۵٫۸ درصد و در بخش مستغلات ۷٫۴ درصد بوده است؛

▲ تمامی شاخص‌های عملکردی گفته شده نشان می‌دهند که بخش مستغلات کشور رشدی حباب‌گونه و غیر مولد داشته و همین رشد که نمود خود را در انباشت منابع مالی به صورت ساختمان‌های خالی و یا زمین‌های بدون استفاده نشان می‌دهند عملاً منجر به کاهش سهم نیروی کار از جریان‌ات درآمدی کشور شده است.

## ۴-۴- رانت‌جویی و تشدید نابرابری

اولین روش ایجاد نابرابری زیاد از طریق یک «جامعه ابرموروثی»<sup>۱</sup> (یا «جامعه‌ای از رانت‌جویان»<sup>۲</sup>) است: جامعه‌ای که در آن ثروت موروثی خیلی مهم است و

1. hyperpatrimonial society
2. society of rentiers

تمرکز ثروت به سطوح غایی می‌رسد (چنانکه دهک بالاتر معمولاً مالک ۹۰ درصد همه ثروت است و ۵۰ درصد آن به صدک بالا به تنهایی تعلق دارد). بنابراین، سلسله مراتب درآمد کل تحت تسلط درآمدهای خیلی بالای سرمایه، به‌ویژه سرمایه موروثی است. این الگویی است که در رژیم‌های باستانی مشاهده می‌شود. اما جامعه رانت‌جویان در اقتصادهای در حال توسعه نفتی شکل دیگری به خود می‌گیرد و زمینه توزیع نابرابر ثروت را پدید می‌آورد.

- تقریباً تمام نابرابری در جامعه نتیجه رانت‌جویی و رانت‌خواری با چرخش قواعد بازی اقتصادی به نفع درصد ثروتمند جامعه از جانب دولت است.

رانت‌جویان با دو نوع تسخیر منابع، منافع خود را در جامعه پیش می‌برند که لزوماً این منافع با منافع عمومی همسو نیست و شرایط تحریم‌ها در سالهای اخیر نمونه‌ای از آن بوده است:

**تسخیر نظارتی:** وابستگی افراد شاغل در نهادهای نظارتی به مجریان و به‌گونه‌ای نان به یکدیگر قرض دادن.

**تسخیر ادراکی:** مجریان با استفاده از عبارت به ظاهر علمی و هدفمند فکر و ذهن قانونگذاران را در راستای برآورده شده منابع خودشان تسخیر می‌کنند.

#### ۴-۴-۱- انواع رانت و ایجاد نابرابری

رانت در اقتصاد و جامعه اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. این رانت از رزرو حق‌گذر از صف در بانک تا دسترسی به منابع کلان بانکی متغیر است. فارغ از نوع آن، رانت و رانت‌آفرینی لطمات بیشماری به کیفیت مبادلات اقتصادی وارد می‌کند. یکی از دلایل این امر افزایش هزینه مبادله است. زمانی که نداشتن رانت هزینه ورود به فعالیت‌های مولد را بالا می‌برد، کارآفرین یا به سمت فعالیت‌های غیر مولد روی آورده و یا به فعالان بخش غیررسمی اقتصاد می‌پیوندد. در ادامه برخی از نمونه‌های رانت که اثر مستقیمی بر سهم‌بری نیروی کار دارند معرفی می‌شود:

▶ جابه‌جایی‌های پنهان و آشکار یارانه‌های دولتی در راستای منافع گروهی خاص؛



▲ تصویب قوانینی که رقابتی بودن بازار را کاهش می‌دهند؛

▲ اجرای سست قوانین رقابتی کنونی و شرایطی که به شرکت‌هایی اجازه می‌دهند از دیگران بهره‌برداری کنند یا هزینه‌ها را به دوش بقیه بیندازند؛

▲ کشورهای دارای منابع طبیعی به خاطر فعالیت‌های رانتی بدنام هستند. ثروتمندشدن با دستیابی به منابع در شرایط مطلوب در این کشورها بسیار آسانتر از تولید ثروت است. نکته جالب توجه این است که در بین کشورها آنهایی که بیشترین منابع طبیعی را دارند، بیشترین نابرابری را دارند؛<sup>۱</sup>

▲ به دست آوردن منابع طبیعی یا نفت با قیمتی کمتر از قیمت بازار و فروش آن با قیمتی بالاتر؛

▲ فروش محصولات به دولت با قیمتی بالاتر از قیمت بازار (خرید غیررقابتی). شرکت‌های داروسازی یا پیمان‌کاران نظامی از این نوع رانت‌جویی خوب سود می‌برند؛

▲ وامدهی ظالمانه نوع دیگری از رانت‌جویی است. بانک‌های خصوصی یا موسسات اعتباری با سوء استفاده از کسانی که اطلاعات یا آموزش کمی دارند، با دریافت سودهای بالا در قالب بخش‌های متفاوت روی تسهیلات مختلف، رانت عظیمی را برای ذی‌نفعان خود پدید می‌آورند.

## ۴-۵- سوپرمدیرها و نابرابری شدید در دستمزدها

خلق سوپرمدیرها دومین روش ایجاد نابرابری عمیق در اقتصادهای نسبتاً جدید است. این روش را تاحد زیادی آمریکایی‌ها طی چند دهه گذشته ایجاد کرده و به کشورهای دیگر، از جمله ایران هم سرایت کرده است. در این روش مشاهده می‌شود سطح خیلی بالایی از نابرابری درآمد کل می‌تواند نتیجه یک «جامعه ابرشایسته سالار»<sup>۲</sup> (یا جامعه‌ای که افراد در صدر دوست دارند به‌سان ابرشایسته‌سالار توصیف شوند) باشد. شاید همچنین آن را «جامعه سوپرستاره‌ها»<sup>۳</sup> (یا شاید «سوپرمدیران»<sup>۴</sup>) که یک ویژگی تاحدی متفاوت

۱. در این خصوص رجوع کنید به استیگلیتز، جوزف، «بهای نابرابری».

2. hypermeritocratic society

3. Society of superstars

4. supermanagers

است) بنامند. به عبارت دیگر، این یک جامعه به شدت نابرابری خواه است، اما جامعه‌ای که در آن قله سلسله مراتب درآمد تحت تسلط درآمدهای خیلی بالایی کار است و نه ثروت موروثی. به عبارت دیگر، نابرابری بسیار زیادی در درآمدهای ناشی از کار یا همان دستمزد وجود دارد.

این نابرابری فزاینده تا حد زیادی نتیجه افزایش بیسابقه نابرابری دستمزد و مشخصاً ظهور پاداشهای شدیداً بالا در قله سلسله مراتب دستمزد به ویژه در میان مدیران ارشد بنگاه‌های بزرگ بوده است؛

مشکل در اقتصادهای رانتی وقتی تشدید می‌شود که فردی که همزمان یک سوپرمدیر است، رانت جو هم باشد که اقتصاد ایران در این خصوص گرفتاری‌های زیادی دارد؛

البته، هیچ چیزی برای ممانعت فرزندان سوپرمدیران از رانت جو شدن وجود ندارد. در عمل، این دو منطق در هر جامعه فعالی مشاهده می‌شود که شدت و حدت آن بسته به نهادهای اقتصادی و قواعد بازی در سطح جامعه متفاوت است.<sup>۱</sup>

---

۱. اخیراً بحثی میان اقتصاددانان مطرح در این خصوص درگرفته که ارائه آن در اینجا به صورت پاورقی می‌تواند برای سیاست‌گذاران ما مفید باشد. «گریگوری منکیو اقتصاددان دانشگاه هاروارد با توسل به مثال‌هایی همانند استیو جابز مؤسس اپل و شایستگی او برای کسب درآمد و ثروت بالا، از اصل موضوع نابرابری دفاع می‌کند.»

بحثی که رابرت سولو، اقتصاددان برنده نوبل اقتصاد در تقابل با منکیو پیش می‌کشد و به نظر بسیار قابل تأمل است این است که ترکیب افرادی که یک درصد بالایی درآمد جامعه را به دست می‌آورند چگونه است و آیا آنها این درآمد و ثروت را ناشی از نوآوری‌هایی مانند استیو جابز کسب می‌کنند؟ سولو می‌گوید «بخش بزرگ و فزاینده‌ای از این یک درصد درآمد بالایی جامعه در صنعت خدمات مالی و عمدتاً در قالب سودهای معاملاتی حاصل می‌شود. بنابراین بخش اعظمی از این درآمد یک مورد بحث، در نتیجه اطلاعات نامتقارن و کسب سودهای درصدی نصیب این گروه از افراد می‌شود؟» و نه در نتیجه نوآوری. ترکیب افراد حاضر در این گروه یک درصد درآمدی، نشان می‌دهد که آنها بیشتر مدیران مالی و دلالان هستند.

درواقع، منکیو بر روی بهره‌وری افراد نوآور تأکید و دلیل وجود نابرابری درآمدی را نیز همین بهره‌وری نوآورانه می‌داند. درحالی که مشاغل مثل دلالی و کارگزاری چندان با بهره‌وری نوآورانه ارتباط ندارند. البته استدلال منکیو این است که اگر مالیات به معنای کاستن از درآمد افراد بالاترین بهره‌وری و دادن آن به افراد با پایین‌ترین بهره‌وری باشد، شاید به مرور زمان انگیزه کارایی و نوآوری در میان بهره‌ورترین افراد کاهش یابد. نگاه کنید به:

Correspondence: The One Percent: Robert Solow, N. Gregory Mankiw, Richard V. Burkhauser, and Jeff Larrimore (pp. 243-248).

## ۴-۶- تجارت بد و تشدید نابرابری

جهانی‌سازی تجارت و جهانی‌سازی بازار سرمایه در رشد نابرابری تأثیر داشته‌اند. جهانی‌سازی منجر به کاهش دستمزدها شده است؛ زیرا با سرمایه و تعرفه پایین، شرکت‌ها می‌توانند به سادگی به کارگران بگویند اگر آنها دستمزد پایین‌تر و شرایط کاری بدتر را نمی‌پذیرند، شرکت را به جای دیگری منتقل می‌کنند و حتی دولت‌ها را نیز به خاطر کاهش مالیات‌ها تهدید می‌کنند.

در اقتصاد ایران این اتفاق به شکل بدتری افتاده است. صنایع مختلف کالاهای چینی را در بسته‌بندی داخلی مورد نظر وارد می‌کنند، و این رابطه تجاری کم‌کیفیت، موجب افزایش بیکاری، کاهش تولید و رانت درآمدی بالا برای گروه خاصی شده است. به عبارت دیگر، تجارت بد، جایگزین اشتغال داخلی یا تجارت خوب شده است. درآمد ناشی از این نوع تجارت فقط نصیب گروه خاصی در اقتصاد ایران شده است.

▲ از کل مبادلات تجاری خارجی ۱۳۴ میلیارد دلاری ایران در سال ۲۰۱۴، بیش از نیمی از آن متعلق به چین (۵۱،۹ میلیارد دلار و سهم ۳۸،۷ درصد) و هند (۱۵،۷ میلیارد دلار و سهم ۱۱،۷ درصد) بوده است. کشورهای امارات و ترکیه سهم ۲۰ درصدی (۲۶،۴ میلیارد دلار) را به خود اختصاص دادند و در این میان اتحادیه اروپا و ژاپن با میزان ۱۶،۵ میلیارد دلار، ۱۲،۳ درصد سهم برده‌اند؛

▲ در همین سال، نزدیک به سه چهارم صادرات ایران (نفط و مواد خام و اولیه) به سه کشور چین (۲۷،۵ میلیارد دلار و سهم ۴۱،۱ درصد)، هند (۱۱،۲ میلیارد دلار و سهم ۱۶،۸ درصد) و ترکیه (۹،۸ میلیارد دلار و سهم ۱۴،۷ درصد) و ۶۰ درصد واردات ایران از سه کشور چین (۲۴،۳ میلیارد دلار و سهم ۳۶،۳ درصد)، امارات (۱۱،۵ میلیارد دلار و سهم ۱۷،۱ درصد) و هند (۴،۴ میلیارد دلار و سهم ۶،۶ درصد) صورت گرفته است. در سال ۲۰۱۴، برآوردها حاکی از این است که بیش از ۹۵ درصد صادرات ایران مواد خام و اولیه و بیش از ۶۰ درصد واردات (شامل قاچاق) کالاهای مصرفی بوده است؛

▲ با وجود کاهش صادرات، بخش مهمی از منابع مالی افزایش واردات

از کشورهای چین، هند و ترکیه، از محل پول‌های بلوکه‌شده ایران نزد این کشورها تأمین گردید. متأسفانه رشد شدید واردات کالاهای مصرفی از کشورهای فوق‌الذکر عمده‌تاً شامل کالاهای ارزان قیمت با افزایش ارزش بیش از دو برابر بوده است. بنابراین از نظر حجم واردات، ملاحظه می‌شود که به‌رغم بروز تحریم‌ها، حجم واردات کالاهای مصرفی شدت گرفت. با افزایش واردات کالاهای مصرفی از کشورهای چین، هند و ترکیه و کسب درآمدهای ریالی وارداتی بود که هزینه‌های حفظ و استمرار ابعاد دولت بزرگ و ناکارآمد و اداره کشور تدارک شد. هرچند که دولت توانست در دو سال اخیر امور روزمره کشور را فقط بچرخاند، اما از چهار مسیر نابودکننده و ویرانگر (۱) افزایش واردات کالاهای مصرفی جهت کسب درآمدهای ارزی، (۲) افزایش هزینه‌های تولیدکنندگان اعم از نهادها تولید تا مالیات و هزینه‌های دولتی، (۳) سرکوب بهای تولیدکننده داخلی با واردات گسترده کالاهای ارزان قیمت از کشورهای آسیایی و (۴) تداوم و تعمیق رکود (بیشتر به زیان بخش خصوصی واقعی و مردم)، بخش مولد خصوصی واقعی را تحدید و تضعیف و کسب و کار و معیشت عامه مردم را دچار معضلات جدی کرد؛

▲ در شرایطی در دوره ۹۳-۱۳۸۰، واردات کالای چینی (با توجه به واردات غیرمستقیم و قاچاق) بیش از ۳۰ برابر گردید، که صادرات جهانی این کشور ۹ برابر شد و حجم کل واردات ایران کمتر از ۴ برابر و تولید ناخالص داخلی فقط ۱٫۶ برابر افزایش یافت. برآوردها حاکی از این است که کالای مصرفی ۶۳ درصد، مواد اولیه صنعتی ۲۲ درصد و کالای سرمایه‌ای ۱۵ درصد از کل صادرات چین به کشور را تشکیل داده و صادرات ایران به چین شامل ۷۷ درصد نفت خام و ۲۳ درصد مواد خام و اولیه صنعتی (عمده‌تاً سنگ آهن و پتروشیمی) در سال ۱۳۹۳ بوده است. باید توجه داشت که به علت بهای نازل کالاهای چینی نسبت به اروپایی، واردات ۱۵۰ میلیارد دلاری از چین در کل دوره ۹۳-۱۳۸۴ معادل حجمی در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار کالا از کشورهای اروپایی است؛

▲ بخش قابل توجهی از کالاهای سرمایه‌ای وارداتی از چین، در اصل کاربردهای غیر صنعتی داشته و از سویی واردات ماشین‌آلات صنعتی تقلیدی از مدل‌های

اروپایی و ژاپنی و با کارایی پایین از چین به هیچ عنوان منجر به افزایش قدرت رقابتی صنایع کشور نخواهد شد. همچنین مقررات و قوانین جاری در اتحادیه اروپا و به ویژه قدرت‌های اقتصادی بزرگ آن، تجارت سیاه و تخلفات گسترده گمرکی را محدود خواهد کرد.

## ۵ - راهکارهای پیشنهادی

با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان مجموعه‌ای از راهبردها و سیاستها را برای تغییر در نظام سهم‌بری عوامل تولید از کل درآمدها پیشنهاد داد. این مجموعه در چهار محور ارائه گردیده است. جدول شماره ۹ برنامه کلان راهبردی عادلانه کردن نظام سهم‌بری عوامل تولید را به اختصار ارائه می‌کند.

محور	راهبرد	اقدام	بازیگران
نظام اطلاعاتی	۱- پایش سهم عوامل تولید از جریان درآمدی در اقتصاد کلان	۲- تدوین نظام آماری برای اندازه‌گیری سهم عوامل تولید به صورت سالیانه ۳- تدوین گزارشات ارزیابی تغییرات سالیانه ۴- ایجاد سامانه ملی اشتغال	۱- مرکز آمار ایران ۲- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ۳- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

△ جدول ۹: راهبردهای اصلاح سهم‌بری نیروی کار

بازیگران	اقدام	راهبرد	محور
<p>۱- وزارت امور اقتصاد و دارایی؛</p> <p>۲- اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی؛</p> <p>۳- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛</p> <p>۴- پژوهشکده پولی و بانکی نیاوران</p>	<p>۱- اعطاء اعتبارهای صادراتی برای واردات فناوری و ماشین آلات صنعتی جهت صنایع کوچک و متوسط؛</p> <p>۲- متوازن و متعادل سازی تجارت با اعضای اتحادیه اروپا؛</p> <p>۳- توسعه و گسترش صادرات ایران از نفت خام و مواد اولیه پتروشیمی گرفته تا صادرات کالاهای سنتی از قبیل فرش؛</p> <p>۴- سرمایه گذاری مستقیم/مستترک بنگاههای اروپایی در ایران؛</p> <p>۵- همکاری و فعالیت مشترک در زمینههای صنعتی و تولید کالاهای مصرفی در ایران جهت بازارهای داخلی و بازارهای صادراتی منطقه ای، اروپایی و جهانی؛</p> <p>۶- مشارکت در توسعه زیرساختها جهت توسعه حمل و نقل زمینی/هوایی دریایی و ترانزیت کالا از طریق ایران؛</p> <p>۷- واردات مستقیم کالاهای اروپایی.</p> <p>۸- حمایت از حق مالکیت برندهای اروپایی و مقابله با عرضه کالاهای تقلبی (به ویژه ساخت چین) برای دفاع از تولید داخلی، حفاظت از حقوق مصرف کنندگان و جلب اعتماد شرکتهای معتبر اروپایی برای فعالیت در بازار ایران؛</p> <p>۹- سرمایه گذاری و توسعه توریزم و گردشگری؛</p> <p>۱۰- به کارگیری نیروی مشاوران و مهندسی اتحادیه اروپا جهت طراحی و اجرای پروژهها و ارتقا صنعتی و کیفی تولیدات داخلی.</p>	<p>۱- گسترش فعالیتهای اقتصادی در قالب تجارت و شراکت با کشورهای منطقه و اروپا</p>	<p>تجارت خارجی</p>
<p>۱- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی</p> <p>۲- تشکلهای کارگری و کارفرمایی</p>	<p>۱- تسهیل شرایط برای فعالیتهای صنعتی نیروی کار</p> <p>۲- بازتعریف قواعد و ضوابط مربوط به حداقل دستمزد در راستای ثبات و افزایش قدرت تأمین معیشت با توجه به تورم</p> <p>۳- تعیین حداقل دستمزد با توجه به شرایط بازار کار منطقه ای و معیشتی</p>	<p>۱- افزایش قدرت چانه زنی نیروی کار در قراردادهای کار</p> <p>۲- افزایش نقش آفرینی نیروی کار در تعیین حداقل دستمزد</p>	<p>اصلاح قدرت اثر بخشی نیروی کار</p>

△ ادامه جدول ۹

بازبزرگان	اقدام	راهبرد	محور
۱- وزارت اقتصاد ۲- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ۳- وزارت علوم و فناوری ۴- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۵- بانک مرکزی ۶- وزارت کشور	۱- اخذ مالیات بر عایدی سرمایه در بخش مستغلات ۲- مصرف درآمدهای ناشی از مالیات بند ۱ برای هزینه‌های رفاه اجتماعی و آموزش نیروی کار ۳- اختصاص بخشی از درآمد ستاد مبارزه با قاچاق کالا برای سرمایه‌گذاری از اشتغال نیروی کار کم درآمد ۴- تدوین سند جامع برنامه رفاه و تأمین اجتماعی کشور ۵- حمایت از اشتغال گروه‌های کم درآمد و مشخصاً دهک‌های اول تا چهارم درآمدی ۶- برنامه‌ریزی برای تدوین برنامه آموزش کاربردی در دانشگاه‌ها متناسب با نیاز نیروی کار در راستای افزایش درآمد نیروی کار ۷- تعیین سهمیه مشخصی برای تسهیلات بانکی جهت اختصاص به بنگاه‌های کارآفرین کوچک و متوسط مشروط به کاربست نیروی کار کم درآمد	۱- کنترل جریانات درآمدی غیرمولد در سطح اقتصاد ۲- اصلاحات بنیادی در نظام رفاه و تأمین اجتماعی کشور	اصلاحات در نظام کلان سیاست‌گذاری
۱- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ۲- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۳- بانک مرکزی ۴- وزارت اقتصاد ۵- وزارت کشور	۱- توسعه دوره‌های آموزش فنی و حرفه‌ای معطوف به گروه‌های نیروی کار کم درآمد ۲- اعطای تسهیلات کم بهره برای ایجاد مراکز کارایی و کارآفرینی بخش خصوصی ۱- پرداخت همه یا بخشی از حق بیمه نیروی کار کم درآمد ۲- حمایت از نهادهای پشتیبان بنگاه‌های کارآفرینی کوچک و متوسط در بازار کار با استفاده از ابزارهای مالی و اعتباری ۳- تدوین برنامه جامع ساماندهی بازار کار غیررسمی اما قانونی ۴- تشکیل صندوق‌های مالی محلی و منطقه‌ای برای حمایت از کسب و کارهای فردی کارآفرینانه گروه‌های کم درآمد با تأکید بر اعتبارات خرد ۵- ایجاد مؤسساتی برای جذب ایده‌های کارآفرینانه گروه‌های محروم ۶- حمایت از گروه‌های کم درآمد برای انعقاد قراردادهای برون‌سپاری با نهادهای دولتی	۱- آموزش نیروی کار کم مهارت و بی مهارت مالی ۲- ارائه مشوق‌های مالی	سیاست حمایتی در بازار کار



- مرکز آمار ایران، اطلاعات بودجه خانوار و ضریب جینی در سال‌های مختلف.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، داده‌های آماری گزارشات اقتصادی در سال‌های مختلف.
- سن، آمارتیا، «برابری و آزادی»، ترجمه، حسن فشارکی، نشر شیرازه، ۱۳۸۵.
- پیکتی، توماس، «سرمایه در قرن بیست و یکم»، ترجمه: محمدرضا فرهادی پور و علی صباغی، نشر کتاب آمه، ۱۳۹۴.
- Milanovic, Branko, "Global Inequality: A New Approach for the Age of Globalization," harvard university press, 2016.
- Piketty, Thomas, "The Economics of Inequality," harvard university press, 2015.
- Stiglitz, joseph, "The Price of Inequality: How Today's Divided Society Endangers Our Future," Norton, 2013.
- Stiglitz, joseph, "The Great Divide: Unequal Societies and What We Can Do About Them," Norton, 2015.